

تفسیر سوره

فضح



سیمای سوره‌ی قصص

این سوره هشتاد و هشت آیه دارد و قبل از هجرت، در مکه نازل شده است. به مناسبت ورود کلمه «قصص» در آیه‌ی ۲۵، این سوره نیز «قصص» نام گرفته است که به معنای «بیان سرگذشت» می‌باشد.

آیات ۳ تا ۴۶ این سوره بطور مفصل به ماجراهای حضرت موسی و فرعون و آیات انتهایی آن نیز به داستان قارون می‌پردازد و به سرنوشت صابران نیکوکار و فاسدان گناهکار اشاره می‌فرماید.

اگر چه در سی و چهار سوره از سوره‌های قرآن کریم به نحوی از ماجراهای حضرت موسی و فرعون سخن رفته ولی تنها در این سوره است که به تمام زوایای زندگی آن حضرت از تولد، کودکی، جوانی تا ازدواج، نبوّت و دعوت به یکتاپرستی توجّه شده است.^(۱)

۱. تفسیر فی ظلال القرآن.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿١﴾ طسم ﴿٢﴾ تِلْكَ ءاياتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

طا، سین، میم. اینها آیات کتاب روشنگر است.

﴿٣﴾ نَتَلَوْا عَلَيْكَ مِنْ نَبِيًّا مُّوسَىٰ وَفَرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

ما بخشی از سرگذشت موسی و فرعون را برای (آگاهی) گروهی که ایمان می‌آورند، بدرستی بر تو می‌خوانیم.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، معجزه ابدی اسلام، از همین حروف الفبای عربی تشکیل شده است، اگر آنرا کلام بشر می‌دانید شما نیز مثل آن را بیاورید. «طسم، تلك آیات»
- ۲- قرآن، کتابِ روش، شفاف و همه فهم است. «الكتاب المبين»
- ۳- بیان سرگذشت پیشینیان، نشانه‌ی قانونمند بودن سنت‌های الهی در تاریخ است. اگر تاریخ، حساب و کتاب و قانون نداشت، ما نمی‌توانستیم از آن برای زندگی امروز خود استفاده کنیم. «تلوا... من نبأ موسى... لقوم يؤمنون»
- ۴- در نقل تاریخ، به فرازهای مهم و عبرت‌آموز توجه کنیم. («نبأ» به خبر مهم گفته می‌شود)
- ۵- مبارزه پیامبران با طاغوت‌ها و ستمگران، الگوی مؤمنان است. «نبأ موسى و فرعون... لقوم يؤمنون»

- ۶- داستان‌های قرآن، خُرافه، خیالی و گُزافه نیست. «نَبِأ مُوسَى و فَرْعَوْنَ بِالْحَقِّ»
- ۷- هدف قرآن از بیان داستان، هدایت مؤمنان است. «لَقَوْمٍ يَؤْمِنُونَ»
- ۸- اوّلین شرط هدایت، قابلیت است. «لَقَوْمٍ يَؤْمِنُونَ»

﴿۴﴾ إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَّا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعاً يَسْتَضْعُفُ طَائِفَةً
مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ

همانا فرعون در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است، گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسراشان را سر می‌برد و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می‌دارد. براستی که او از تبهکاران است.

نکته‌ها:

- کلمه «شیع» جمع «شیعة»، در اصل به معنای دنباله‌روی و تبعیت است ولی از آنجا که در یک گروه، معمولاً بعضی از بعضی دیگر پیروی می‌کنند، به معنای گروه نیز می‌آید.
- کلمه‌ی «نساء» به معنای زنان است، ولی شاید در این آیه مراد دختران باشد، زیرا در برابر پسران قرار گرفته‌اند.
- کلمه «فرعون» نام شخص نیست، بلکه عنوان پادشاهان مصر بوده است. چنانکه «کسری» عنوان پادشاهان ایران و «قیصر» عنوان پادشاهان روم بوده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- شناخت اوضاع و احوال جوامع در هنگام ظهور و بعثت پیامبران، امری لازم است. «إِنَّ فَرْعَوْنَ...»
- ۲- در شناخت نظام‌ها، اشخاص مهم نیستند، بلکه عملکردها اهمیت دارند. «انْ فَرَعُونَ عَلَّا فِي الْأَرْضِ» (نام «فرعون» به خاطر عملکرد استکباری و متجاوزانه اوست)

۱. لغتنامه دهخدا.

٣- تکبّر و گردنکشی، زمینه‌ی فساد و گناه است. «عَلَى الْأَرْضِ... يَسْتَعْفُ... يَذْيَحُ...»

٤- تفرقه اندازی، بارزترین اهرم سلطه مستکبرین بر مردم است. «جَعْلُ أَهْلِهَا شَيْعَا» (تا وقتی مردم اتحاد و همبستگی داشته باشند، طاغوت‌ها قدرتی ندارند و نمی‌توانند کاری از پیش ببرند).

٥- تفرقه، مقدمه‌ی ذلت‌پذیری است. ابتدا مردم گروه‌گروه و متفرق می‌شوند سپس به استضعف کشیده می‌شوند. «شَيْعَاً يَسْتَعْفُ»

٦- اعمال خلاف کارگزاران، به پای حاکم نیز حساب می‌شود. در این آیات تمام جنایات یاران فرعون، به شخص او نیز نسبت داده شد. «جَعْلُ، يَسْتَعْفُ، يَذْيَحُ»

٧- خداوند، مسأله تفرقه افکنی را قبل از قتل و کشtar ذکر فرموده است. شاید به خاطر آن که تفرقه زمینه‌ی کشتن و یا مهم‌تر از کشتن است. «شَيْعَاً... يَذْيَحُ»

٨- سیاست‌گذار و دستوردهنده نیز عامل و فاعل جرم شناخته می‌شود. «انْ فَرَعَوْنُ... يَسْتَعْفُ، يَذْيَحُ، يَسْتَحِي»

٩- تفرقه افکنان مفسدند. «كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»

آری هر جامعه که حاکمش متکبّر، مردمش متفرق، نیروهای فعالش مورد تهدید و منافعش در کام طبقه مرفه باشد، جامعه‌ای فرعونی و طاغوتی است.

﴿٥﴾ وَنُرِيدُ أَن نَمْنَنَ عَلَى الَّذِينَ أَسْتَعْفِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلُهُمْ أَلْوَارَثِينَ

و ما اراده کرده‌ایم که بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثین (روی زمین) قرار دهیم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «منت» در اینجا به معنای نعمت بزرگ و با ارزش است، نه منت زبانی که بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر دیگران باشد و مسلمًاً کار زشت و ناپسندی است.

▣ شکی نیست که هرگاه اراده‌ی الهی بر تحقق امری تعاقب گیرد، آن مسئله قطعاً عملی خواهد شد و هیچ مانعی نمی‌تواند سد راه آن گردد، قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۱) همانا فرمان اوست که هرگاه چیزی را اراده کند که باشد، پس آن چیز خواهد بود و محقق خواهد شد.

▣ با اینکه همه نعمت‌ها از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی رهین مبت اهستند، لکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به مبت فرموده که طبعاً از اهمیت بالای آنها حکایت دارد، از جمله:

الف: نعمت اسلام. «كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِ فَنَّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»^(۲)

ب: نعمت نبوت. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَذْبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا»^(۳)

ج: نعمت هدایت. «بَلِ اللَّهِ مَنْ عَلِيهِمْ أَنْ هَدَاكُمْ»^(۴)

د: نعمت حاکمیت مؤمنان. «وَنُرِيدُ أَنْ مُنْعَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضْعَفُوا فِي الْأَرْضِ...»

▣ در روایات بسیار، حضرت مهدی علیه السلام و حکومت آن بزرگوار در آخرالزمان مصدق اتم این آیه معزّی شده است.^(۵)

▣ مسئله حاکمیت مستضعفان بر زمین، با عبارات و بیان‌های مختلفی در قرآن آمده است:

الف: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيُسْتَخْلَفُوهُمْ فِي الْأَرْضِ»^(۶) خداوند به کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند، وعده خلافت در زمین را داده است.

ب: «وَلَقَدْ أَهْلَكَنَا الْقَرْوَنُ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا ... ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَافَ فِي الْأَرْضِ»^(۷) بعد از آنکه اقوام ستمگر پیشین را هلاک کردیم... شما را جانشینان زمین قرار دادیم.

ج: «إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادُ الْصَّالِحِينَ»^(۸) بندگان صالح، وارث زمین می‌شوند.

د: «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَضْعِفُونَ مِشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا»^(۹) ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گرداندیم.

٣. آل عمران، ١٦٤.

٢. نساء، ٩٤.

١. یس، ٥٨.

٦. نور، ٥٥.

٥. تفسیر کنز الدقائق.

٤. حجرات، ١٧.

٩. اعراف، ١٣٧.

٨. انبیاء، ١٠٥.

٧. یونس، ١٢ - ١٣.

ه: «لَنْهَلْكَنَ الظَّالِمِينَ وَلَنْسُكْنَتُكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ»^(۱) ما ستمگران را نابود و بعد از آن شما را ساکن زمین می‌گردانیم.

▣ مراد از مستضعفان در این آیه، با توجه به مجھول بودن فعل «استضعفوا»، کسانی هستند که خود در این امر نقش نداشته و استکبار آنها را به استضعفاف کشیده باشد.

پیام‌ها:

۱- حکومت جهانی مستضعفین و حمایت از مظلومان تاریخ، اراده و خواست الهی است. «نُرِيدُ»

۲- در حکومت خودکامه طاغوتی، نیروهای کارآمد به ضعف کشانده می‌شوند.
«استضعفوا»

۳- آینده از آن مستضعفان است. «نَجْعَلُهُمْ أَئْمَّةً...»
۴- امامت، همچون بعثت، نعمت ویژه‌ای است که خداوند بر مردم مت می‌نهد.
در مورد بعثت پیامبر می‌فرماید: «لَقَدْ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَذْ بَعْثَ فِيهِمْ رَسُولًا»^(۲)
در اینجا می‌فرماید: «فَمَنْ... نَجْعَلُهُمْ أَئْمَّةً»

﴿٦﴾ وَنُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ
مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ

وبه آنان (مستضعفین) در زمین، قدرت و تمکن بخشیم، و از ناحیه آنان به فرعون و (وزیرش) هامان و سپاهیانشان آنچه را که از آن بیمناک بودند نشان دهیم.

پیام‌ها:

۱- مستضعفان مأیوس نشوند که خداوند به آنان نیز قدرت می‌دهد. «وَنُمْكِنَ لَهُمْ»

۲- اگر چه کیفر اصلی طاغوت‌ها در جهان دیگر است، ولی در دنیا نیز از قهر الهی در امان نخواهند بود. «نُرِي... مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»

۳- خداوند، کافران را به دست مؤمنان، ذلیل و خوار می‌گرداند. «تُرَى... مَا كَانُوا يَحْذِرُونَ»

۴- دشمن هر قدر بزر باشد، از مؤمنان هراس و وحشت دارد. «مَا كَانُوا يَحْذِرُونَ»

﴿٧﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ آمِ مُوسَىٰ أَنَّ أَرْضَعِيهِ فَإِنَّا خِفْتَ عَلَيْهِ فَأَلْقَيْهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَآدُوهُ إِلَيْكَ وَجَاعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

و ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده، پس هرگاه (از فرعونیان) براو بیمناک شدی، او را (در جعبه‌ای گذاشته و) به دریا بیفکن و (از این فرمان) مترس و (از دوریش) غمگین مباش، (زیرا) ما او را به تو بازمی‌گردانیم و او را از پیامبران قرار می‌دهیم.

﴿٨﴾ فَالْتَّقَطَهُ ءَالْفِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا حَاطِئِينَ

پس (مادر موسی چنان کرد، چیزی نگذشت که) فرعونیان، او را (دیده و از آب) برگرفتند تا سرانجام، دشمن و مایه اندوهشان گردد. همانا فرعون و هامان و سپاهیانشان خطاکار بودند.

نکته‌ها:

- به فرعون گفته شده بود که امسال کودکی به دنیا می‌آید که اگر بزرگ شود تو را سرنگون می‌کند. او دستور داد تمام نوزادانی را که به دنیا می‌آیند بکشنند، اما همین که موسی به دنیا آمد، خداوند به مادرش الهام کرد که او را شیر دهد، آنگاه در صندوقی گذارد و به دریا اندازد.
- در این آیه نسبت به مادر حضرت موسی، دو امر، دو نهی و دو بشارت آمده است: دو امر: «أَرْضَعِيهِ - أَلْقَيْهِ»، دو نهی: «لَا تَخَافِي - لَا تَحْزَنِي»، دو بشارت: «رَآدُوهُ - جَاعَلُوهُ»

- کلمه «خوف»، در مورد احتمال خطر و کلمه «حزن» در مورد نگرانی قطعی بکار می‌رود.^(۱)
- مراد از دریا در این آیه، رود عظیم نیل در کشور مصر است که به جهت بزرگی و عظمت، دریا خوانده شده و کاخ فرعون در ساحل آن بنا شده بود.
- وقتی خداوند بخواهد، دشمن انسان نیز مأمن و ملجاً او می‌شود. «الْتَّقْطَهُ آلْفَرْعَوْنَ» (عدو شود سبب خیر، گر خدا خواهد).

گر نگهدار من آن است که من می‌دانم
شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد.

پیام‌ها:

- ۱- در اضطراب‌ها و بن‌بست‌ها، خداوند بهترین هادی و حامی مؤمنان است. «او حیناً»
- ۲- زن نیز می‌تواند مورد الهام الهی قرار گیرد. «او حینا الى ام موسی»
- ۳- نزول امدادهای غیبی با بهره‌گیری از امکانات مادی منافاتی ندارد. شیردادن و در صندوق گذاردن، منافاتی با توکل ندارد. «ارضعیه»
- ۴- در هیچ شرایطی نباید شیر مادر را از فرزند دریغ داشت. «ارضعیه»
- ۵- در دستورات الهی اسراری نهفته است که شاید در نظر ابتدایی، معقول نیاید. «الْقِيَهُ فِي الْيَمِ»
- ۶- در راه اجرای فرامین الهی، نه از چیزی بترسیم و نه نسبت به مسئله‌ای نگران باشیم. «لَا تَخَافُ و لَا تَحْزَنْ» (مادر موسی دو نگرانی داشت: یکی ترس از کشته شدن فرزند و دیگری غم فراق او، که خداوند هر دو را همان گونه که در آیات بعد خواهیم خواند به نحو احسن جبران فرمود).
- ۷- آنچه در راه خداوند داده شود، به بهترین وجه باز می‌گردد. «الْقِيَهُ - رادُوه، جاعلوه من المرسلين» (مادر موسی به فرمان خداوند فرزندش را رها کرد، خداوند هم او را برگرداند و هم به مقام نبوّت رساند).
- ۸- خداوند، اخباری از غیب را در اختیار افرادی که بخواهد قرار می‌دهد. «جاعلوه

۱. تفسیر المیزان.

من المرسلين»

۹- فرعون واسطه نجات موسی از دریا شد، و سرانجام به دست او در همان دریا غرق گردید. «اللَّتَّقْطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُ عَدُوًّا وَ حَزْنًا» (آری، خدا می تواند نوزاد

بی دست و پا را در دریا حفظ کند، ولی انسان صاحب دست و پا را غرق سازد)

۱۰- خواست انسان در مقابل اراده‌ی الهی بی اثر است. «لِيَكُونَ لَهُ عَدُوًّا وَ حَزْنًا»

فرعون گمان کرد که هدیه‌ای برای او رسیده است اما خداوند اراده فرموده بود
که دشمنش را در دامان او بپروراند.

۱۱- فرعون و وزیر و لشکریانش طرح دادند و عمل کردند، ولی تدبیر خداوند
همه‌ی آنها را ختنی کرد. «كَانُوا خَاطِئِينَ»

۱۲- طراح، مشاور، آمر و مباشر، همگی در جرم شریکند. «كَانُوا خَاطِئِينَ»

﴿۹﴾ وَقَالَتِ اُمْرَأٌ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنِ لِى وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ
يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَخَذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

و (چون) همسر فرعون (احساس کرد که آنان قصد کشتن کودک را دارند
خطاب به فرعون) گفت: او را نکشید (که او) روشنی چشم من و توست.
شاید به ما سودی برساند یا او را به فرزندی بگیریم، ولی آنها
نمی فهمیدند (که چه کسی را در آغوش خویش می پروراند).

نکته‌ها:

□ در زندگی حضرت موسی، چند زن، نقش محوری و اساسی داشته‌اند: مادر موسی، خواهر موسی، زن فرعون و همسر موسی، در این آیه نقش زن فرعون در جلوگیری از قتل او بیان شده است.

پیام‌ها:

۱- زنان، در امور اجتماعی دارای نقشی مؤثّرند. «قالت امرأت فرعون»

(زن فرعون، رأى فرعون را تغيير داد و شوكت، سلطنت وثروت فرعون هیچ يک مانع او نشد)

۲- با طرح پیشنهادات صحیح و سریع، از القای طرح‌های انحرافی جلوگیری کنیم. قبل از آنکه فرعون تصمیم خود را ابراز کند، همسرش راه درست برخورد با مسئله را القا نمود. «قالت امرات فرعون قُرّة عین لی و لک لا تقتلوه»

۳- در بیان پیشنهادات از کلمات عاطفی و دلنشیں استفاده کنیم. «قُرّة عین لی و لک»

۴- دلهای همه به دست خداست. او می‌تواند سخت‌ترین دلها همچون دل فرعون را نیز نرم سازد. «قُرّة عین لی و لک»

۵- در برخورد با منکرات، ابتدا از راه عاطفه وارد شویم و سپس به امر و نهی پیردازیم. «قرة عین لی و لک لا تقتلوه»

۶- از نهی از منکر زیانی، غفلت نورزیم که بسیار کارساز است. «لا تقتلوه» (زن فرعون با گفتن «لا تقتلوه» از کشته شدن موسی جلوگیری کرد، چنانکه یکی از برادران یوسف با گفتن «لاتقتلوا یوسف» از کشته شدن یوسف جلوگیری کرد.)

۷- طاغوت‌ها از ابتدایی‌ترین عواطف انسانی نیز بی‌بهره‌اند و نیاز به تذکر دارند. «لا تقتلوه»

۸- فوائد امر و نهی را بگوییم تا مردم آسان‌تر بپذیرند. «لاتقتلوه عسی آن یَنْفَعُنَا»

۹- در نظام طاغوتی، ملاک وضع یا لغو قوانین، هوسها و منافع شخصی طاغوت‌هاست. (قانون قتل عام نوزادان پسر، بر اساس منافع شخصی فرعون وضع شد و باز بر پایه امید به منافع آینده در مورد نوزاد آب آورده (حضرت موسی) همین قانون لغو گردید). «لا تقتلوه عسی آن یَنْفَعُنَا»

۱۰- برخی انسان‌ها در ظاهر بسیار بلند پروازند، ولی درباطن اسیر نیازهای درونی خویش هستند. فرعون که ادعایی کرد: «أَنَّا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» سرانجام می‌پذیرد که ممکن است یک نوزاد آب آورده برای او سودمند واقع شود. «عسی آن یَنْفَعُنَا»

۱۱- فرعون از فرزند پسر محروم بود. لذا با پذیرش نوزاد از آب آورده، به حقارت و عجز خود بیشتر پی برد. «نَخْذِهُ وَلَدًا»

۱۲- گاه ایجاد علاقه و محبت میان افراد بر اساس یک خط غیبی است که خود طرفین نیز از آن غافلند. «وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»

﴿۱۰﴾ وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغاً إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَّبَطْنَا عَلَىٰ قُلُبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و دل مادر موسی (از هر چیز، جز فکر فرزند) تهی شد (و) اگر قلب او را استوار نساخته بودیم تا از ایمان آورندگان (به وعده ما باقی) بماند، همانا نزدیک بود که (به واسطه جزع و فزع) آن (رازن) را افشا کند.

﴿۱۱﴾ وَقَالَتْ لِأَخْتِهِ قُصَيْهِ فَبَصَرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ

و (مادر موسی) به خواهر او گفت: (صندوق حامل موسی را) دنبال کن پس او از دور وی را زیر نظر داشت، در حالی که (دشمنان) متوجه نبودند (که آنکه او را تعقیب می کند خواهر موسی است و از این تعقیب، چه هدفی دارد).

نکته ها:

❑ تفسیر المیزان، آیه‌ی «و اصبح فؤاد اُم موسی فارغا» را با توجه به سیاق و ظاهر آیات قبل و بعد، چنین معنا نموده‌اند: دل مادر موسی به واسطه‌ی وحی الهی آرام گرفت و دیگر خوف و ترسی نداشت و اگر آن وعده الهی نبود، مادر موسی به سبب شدت اضطراب، آن راز را افشا می‌کرد.

❑ مادر موسی بعد از آنکه فرزندش را در صندوقی گذارد و در دریا انداخت، به خواهر موسی مأموریت داد تا مخفیانه این جریان را پیگیری کند. او نیز بدور از چشم مأموران حکومتی، صندوق را دنبال کرد تا اینکه از دریا نجات یافت و در دامان همسر فرعون قرار گرفت. او همچنان موسی را زیر نظر داشت تا اینکه متوجه شد درباریان فرعون بدنیال دایگانی برای

شیردادن به کودک هستند. اما موسی هیچ سینه‌ای را نمی‌پذیرد، سرانجام خواهر موسی با طرح پیشنهاد دایگی مادرش، و پذیرش دربار، تعقیب و مراقبت و مأموریتش خاتمه یافت.

پیام‌ها:

- ۱- افشاری اسرار از نشانه‌های سستی و ضعف ایمان است. «لتبدی به لولا ان ربطنا علی قلبها»
- ۲- آرامش دلها به دست خداست. «ربطنا علی قلبها»
- ۳- از نشانه‌های ایمان، آرامش خاطر و دل آرام است. «ربطنا... ل تكون من المؤمنين»
- ۴- آنچه در نظر الهی مهم است، ایمان است و زن و مرد تفاوتی ندارند. «ل تكون من المؤمنین» در صورتی که باید می‌فرمود: «من المؤمنات»
- ۵- زنان و دختران نیز باید از تدبیرهای لازم در مسائل اجتماعی برخوردار باشند.
«قالت لاخته قصیه»
- ۶- در امور حساسیت برانگیز، کارها را به دیگران واگذار کنیم. «لاخته» در ماجراهی موسی ﷺ حساسیت بر روی مادر بیشتر بود و امکان داشت که مطلب افشا گردد.
- ۷- توکل بخدا به معنای بی‌تفاوتوی در مسائل نیست. با اینکه مادر موسی زن با ایمانی بود، ولی باز هم دخترش را برای تعقیب ماجرا فرستاد. «من المؤمنین، قالت لاخته قصیه»
- ۸- در برخورد با نظام‌های طاغوتی و خفغان‌آور، تعقیب و مراقبت امری ضروری است. «قصیه»
- ۹- برای حفظ اسرار، عادی‌سازی در رفتار یک امر لازم است. «عن جُبْ» (خواهر موسی از دور صندوق برادر را زیر نظر داشت، تا این مراقبت بسیار عادی باشد و سبب حساسیت و تحریک دشمن نشود.)
- ۱۰- مؤمن، مأموریت خود را به دور از توجه دشمن به انجام می‌رساند. «و هم لا يشعرون»

۱۲) وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلِ فَقَالَتْ هَلْ أَدْلُكْمُ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ
يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ

و ما (به دهان گرفتن سینه‌ی) زنان شیرده را از پیش بر او ممنوع کردیم،
پس (خواهر موسی که مأموران را در جستجوی دایه دید) گفت: آیا
می‌خواهید شما را بر خانواده‌ای راهنمایی کنم که سرپرستی او را برای
شما بپذیرند و برای او خیرخواه باشند؟

نکته‌ها:

■ «مراضع» جمع «موضع»، یعنی زنان شیرده و دایه.

پیام‌ها:

- ۱- اگر خداوند نخواهد، تشکیلات عریض و طولی همچون دستگاه فرعون نیز از تأمین غذای یک کودک عاجز می‌ماند. **«حرّمنا»**
- ۲- ابتدایی ترین کارها مثل مکیدن نوزاد نیز با اراده‌ی الهی است و اگر او نخواهد، اتفاق نخواهد افتاد. **«حرّمنا»**
- ۳- رضاع و سپردن نوزاد به دایه برای شیردادن، سابقه‌ای تاریخی و طولانی دارد.
«المراضع»
- ۴- وقتی سر انسان متکبر به سنگ خورد، راهنمایی و پیشنهاد دیگران، حتی یک فرد ناشناس را نیز به راحتی می‌پذیرد. **«فقالت هل ادْلُكْمُ»**
- ۵- پیشنهادات خود را در رابطه با چیزی که حساسیت برانگیز است، بطور عادی مطرح کنیم. **«هَلْ ادْلُكْمُ»**
- ۶- در برابر دشمن باید زیرک بود. (خواهر موسی، نامی از مادر به میان نیاورد و نگفت: «علی اُمّه»، بلکه آن را به صورت ناشناس ذکر کرد). **«علی اهْل بَيْتٍ»**
- ۷- نیازمندی‌های نوزاد، منحصر در غذا نیست، بلکه او به خانواده و کانون محبت نیز احتیاج دارد و لذا خواهر موسی سخن از سرپرستی همه‌جانبه کرد، نه تنها

تغذیه. «یکفلونه»

۸- پیشنهادات خود را به گونه‌ای مطرح کنیم که مخاطب، آن را به نفع خود بداند.
«یکفلونه لکم»

۹- کفالتی ارزشمند است که با خیرخواهی و محبت همراه باشد. «یکفلونه لکم و هم
له ناصحون»

﴿۱۳﴾ فَرَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَخْرَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ
حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

پس ما (اینگونه) او را به مادرش باز گردانیدیم تا روشنی چشم او باشد و غم
نخورد و بداند که همانا وعده الهی حق است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها:

■ گاهی اوقات عناوین برای انسان، مزاحم و مانعند. مثلاً در این ماجرا مادر موسی پذیرفت
که به عنوان دایه فرزندش را شیر دهد، زیرا عنوان مادر، سبب قتل فرزند و آزار مادر می‌شد.

پیام‌ها:

۱- وعده‌های الهی تخلّف ندارد. در آیه‌ی هفتم خداوند وعده داد که نوزاد را به
مادر برگرداند و در این آیه می‌خوانیم که او را برگرداند. «اَنَا رَادُّهُ إِلَيْكَ - رددناه
إِلَىٰ أُمِّهِ»

۲- نوزاد، نور چشم مادر است. «کی تَقَرَّ عَيْنَهَا»

۳- برای اهل حق، اهداف مهم است، نه عناوین. «رددناه إِلَىٰ أُمِّهِ» سرانجام، فرزند
به آغوش مادر بازگشت گرچه این بار، مادر به عنوان دایه استخدام شد، ولی
عنوان مهم نیست، برگشتن نوزاد مهم است.

۴- مادر به واسطه ارتباط عمیق با فرزند، بیشترین نقش را در زندگی او دارد. «إِلَىٰ
أُمِّهِ» (در اینجا نامی از پدر موسی به میان نیامده است).

۵- عاقبت، سختی‌ها بسر آمده و فراق به وصال خواهد انجامید. «رددناه الى امّه کي تَقَرَّ عينها» (پس از مدت‌ها نگرانی و غم، سرانجام خداوند، موسی را به مادر بازگرداند. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»)

۶- اگر خداوند بخواهد، یک فرد، مایه امید و نور چشم دو گروه مخالف (خاندان فرعون و خاندان موسی) می‌شود. «فُرّْةٌ عَيْنٌ لِّي وَلَكَ - تَقَرَّ عينها»

۷- انبساط و شادی، حزن و اندوه، در بینایی انسان تأثیر دارد. «تَقَرَّ عينها» چنانکه در آیه ۸۴ سوره‌ی یوسف، می‌خوانیم: دوری حضرت یوسف، باعث نابینایی حضرت یعقوب گردید. «وَأَيَّضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ»

۸- ایمان به خداوند دارای مراحل و درجاتی است. مادر موسی بانویی مؤمنه بود، «رَبَّطَنَا عَلَى قُلُوبِهَا لِتَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» اما یک مؤمن نیز باید به مرحله یقین و علم عمیق برسد. «لَتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»

۹- فلسفه و دلیل بعضی حوادث، درک حقائیق و عده‌های الهی است. «لَتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»

۱۰- اکثر مردم ظاهربین هستند و درکی از اسرار حکیمانه و نقشه‌های مدبّرانه‌ی خداوند ندارند. «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

﴿۱۴﴾ وَلَمَّا بَلَغَ أَشْدَدَهُ وَأَسْتَوَى إِذَا تَيَّنَّاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجَزِي

الْمُحْسِنِينَ

چون موسی نیرومند شد و کامل گردید، به او حکمت و دانش عطا کردیم و ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

نکته‌ها:

■ «أشدّ» از «شدّت»، به معنی نیرومند شدن و «استوی» از «استواء» به معنای کمال خلقت و اعتدال آن است.

■ عبارت «حُكْمًا وَ عِلْمًا» سه مرتبه در قرآن مجید آمده که در همه موارد، حُکم بر علم مقدم

شده است. «حُكْم» به معنای فهم درست و قدرت بر داوری صحیح و «عِلْم» به معنای داشتن آگاهی و اطلاعات است.

پیام‌ها:

- ۱- اوّلین شرط پذیرش مسئولیت، بلوغ جسمانی است. «وَلَمَّا بَلَغَ»
- ۲- بلوغ واقعی، تنها به رشد جسمی و نیروی جنسی نیست، بلکه به کمال فکر و عقل نیز وابسته است. «وَلَمَّا بَلَغَ أَشْدَهُ وَأَسْتوِي»
- ۳- وعده‌های الهی، تخلّف ناپذیر است. «جَاعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ - وَلَمَّا بَلَغَ... آتَيْنَاهُ»
- ۴- نزول الطاف الهی، شرایط مناسب می‌خواهد. «وَلَمَّا بَلَغَ... آتَيْنَاهُ»
- ۵- حکمت بر علم مقدم است. «حُكْمًا وَ عِلْمًا»
- ۶- لطف به نیکوکاران، سنت الهی است. «وَكَذَلِكَ»
- ۷- پاداش نیکوکاران، منحصر به آخرت نیست. «وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (بهره‌مند شدن موسی ﷺ از حکمت و دانش، پاداش الهی در برابر احسان اوست).

﴿۱۵﴾ وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ
يَقْتَلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَأَسْتَغَاثَهُ اللَّذِي مِنْ
شِيعَتِهِ عَلَىٰ الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ
هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ

وموسی وارد شهر شد، در حالی که مردم (از ورودش) بی‌خبر بودند، پس در آنجا به دو مرد برخورد که با یکدیگر نزاع می‌کردند، این یکی از طرفدارانش و آن (دیگری) از دشمنانش بود. پس آن که از پیروان موسی بود، از او در برابر دشمنش یاری خواست. پس موسی (به حمایت از دوست خود) مشتی بر او زد که کار او را ساخت (و با همان مشت کشته شد)، موسی (از این پیشامد تکانی خورد و) گفت: این از کار شیطان بود، همانا او دشمن گمراه کننده‌ی آشکاری است.

نکته‌ها:

▣ ظاهراً حضرت موسی قبل از نبوّتش، بیرون از شهر زندگی می‌کرده است، و این یا بخاطر حرکات انقلابی او بوده که در آنجا بسر می‌برده و یا بخاطر اینکه کاخ فرعون که موسی علیه السلام در آن زندگی می‌کرده، خارج از شهر قرار داشته است.

▣ سؤال: اگر پیامبران خدا معصومند، پس مشت زدن و آدم کشتن موسی علیه السلام چه توجیهی دارد و چگونه تفسیر می‌شود؟

پاسخ: کلمه «هذا» در جمله‌ی «هذا من عمل الشيطان» به نزاع و ستیز آن دو مرد اشاره دارد نه به عمل حضرت موسی، یعنی ایجاد این درگیری کار شیطان است.

▣ حضرت موسی قصد کشتن آن مرد را نداشت و فقط بخاطر دفاع از یک مؤمنی دست به این کار زد. از این روی خداوند از قتل او انتقاد نکرده و در جای دیگر می‌فرماید: «وَ قَتَلَتْ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْقَمَّ»^(۱) تو یکی از فرعونیان را به قتل رساندی و دچار غم و اندوه شدی و ما تورا از غم نجات دادیم.

پیام‌ها:

۱- مصلحان جامعه باید گاهی به صورت ناشناس و غیر رسمی، بدون نام و عنوان در میان مردم حاضر شوند. «دخل المدينة على حين غفلة من أهلها»

۲- حضرت موسی قبل از نبوّت نیز دارای یار و پیرو بود. «من شیعته»

۳- گرچه موسی بزر شده کاخ فرعون بود، ولی مردم مستضعف به خاطر تفکر و منش، او را حامی و رهبر خود می‌دانستند. «فاستغاثه»

۴- دفاع و حمایت از مظلومان، شیوه اولیای الهی است. «فوکره موسی»

۵- انبیاء، افرادی با غیرت، جوانمرد، مظلوم‌نواز و ظلم ستیز بوده‌اند. «فوکره موسی»

۶- مردان خدا در صورت لزوم بادشمن درگیر می‌شدند و از زور بازو بهره می‌بردند. «فوکره موسی»

﴿۱۶﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ أَنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

(موسى) گفت: پروردگار! همانا من به خویشتن ستم کردام، پس مرا ببخش، پس

(خداوند) او را آمرزید بدرستی که او آمرزنده مهربان است.

نکته‌ها:

■ سؤال: جمله‌ی «ظَلَمْتُ نَفْسِي» به خودم ظلم کردم، از زبان کسی که به پیامبری می‌رسد چه معنایی دارد؟

پاسخ: مراد از ظلم به خود در اینجا، گرفتار شدن به آثار اجتماعی قتل غیر عمد است، نه گناه، تا با مقام عصمت منافات داشته باشد. زیرا خداوند، موسی را مخلص می‌داند؛ «إِنَّهُ كَانَ مُخَلَّصًا»^(۱) و کسی که به این درجه نائل گردید دیگر گناه نمی‌کند، زیرا شیطان اقرار کرده که قدرت نفوذ در مخلصین را ندارد. «فَيَعْزِّتِكَ لَا يُغُويُّنَّهُمْ أَجَمِيعُنَّ إِلَّا عِبَادُكَ مِنْهُمُ الْمُخَلَّصُونَ»^(۲)

پیام‌ها:

۱- در دعا، خداوند را با کلمه مبارکه‌ی «رب» بخوانیم. «قال رب»

۲- هر چند کار خلاف، عمدی نباشد ولی نباید از آثار طبیعی و وضعی آن غافل بود. «ظَلَمْتُ نَفْسِي» (حضرت موسی به قصد نجات یک مؤمن وارد صحنه شد و ناخواسته مرتکب قتل گردید و در واقع گناهکار بحساب نمی‌آمد، اما این عمل، کار او را دشوار کرد و این یک آفت بود.)

۳- افراد صالح حتی در برابر کجی‌های غیر عمدی نیز بلا فاصله استغفار می‌کنند و از تبعات آن دوری می‌گزینند. «فاغفرلی»

(حضرت موسی با استغفار خود چند چیز را از خداوند درخواست کرد، هم محو آثار اجتماعی کار خود را، هم برطرف شدن نگرانی از آینده را و هم دفع توطئه‌های انتقام جویانه‌ی فرعونیان را.)

۴- دعای انبیا مستجاب است. «فَعَفْرَلَه»

﴿۱۷﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَاهِرًا لِّلْمُجْرِمِينَ

(سپس موسی) گفت: پروردگار! بخاطر (قدرت و) نعمتی که بر من ارزانی داشتی، پس هرگز پشتیبان تبهکاران نخواهم بود.

نکته‌ها:

- شاید مراد از نعمت در جمله‌ی «انعمت علیّ»، غفران و بخشش الهی باشد.

پیام‌ها:

- ۱- قدرت جسمی، از نعمت‌های الهی است. «بما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ» (موسی قدرتی داشت که با یک مشت توانست کافری را از پا در آورد.)
- ۲- شکر نعمت‌های الهی، دوری از ستم به دیگران است. «بما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَاهِرًا لِّلْمُجْرِمِينَ»

شکرانه‌ی بازوی توانا
بگرفتن دست ناتوان است
۳- همکاری با گنهکاران نیز گناه است. «فلن أَكُونَ ظَاهِرًا لِّلْمُجْرِمِينَ»
(به گفته‌ی روایات، راضی بودن به گناه دیگران هم گناه بحساب می‌آید.)

﴿۱۸﴾ فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا أَلَّذِي أَسْتَنَصَرَهُ
بِالْأَمْسِ يَسْتَضْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ

(ولی از آن پس، موسی به سبب این قتل) در شهر نگران و ترسان گردید (و هر لحظه انتظار حادثه‌ای را می‌کشید) پس ناگهان (مشاهده کرد) همان کسی که دیروز از او یاری طلبیده بود، با فریاد از او کمک می‌خواهد؛ موسی به او گفت: بدرستی که تو در گمراهی آشکاری هستی!.

پیام‌ها:

- ۱- هر ترسی مذموم نیست، ترس از نرسیدن به اهداف خود و یا دستیابی دشمن به آرزوها یاش، ترس پسندیده است. «خائفاً يَتَرَّقَبُ»
- ۲- از بازتاب کارها و تصمیمات خود مراقبت کنیم. «يَتَرَّقَبُ»
- ۳- با وجود آنکه موسی در کاخ فرعون زندگی می‌کرد، ولی با مردم رابطه داشت و در میان آنان به شخصی مصلح شهرت یافته بود. «يَسْتَصْرُخُه»
- ۴- اگر در جایی وظیفه تقیه است و باید به خاطر مصالحی اهداف مکتوم بماند، نباید هر روز دست به تحرک و آشوبی زد و عدم رعایت این موضوع، گناه محسوب می‌شود. «إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ»
- ۵- خودی‌های بی‌توجه را باید توبیخ کرد و نباید به خاطر حزب و گروه، خلاف آنان را نادیده گرفت. «إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ»

﴿۱۹﴾ فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوُّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ
أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَارًا
فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ

پس چون (موسی) خواست به آن کسی که دشمن هر دوی آنها بود حمله کند (و با او درگیر شود، او) گفت: ای موسی! آیا تصمیم گرفته‌ای که مرا (هم) به قتل برسانی، همان‌گونه که دیروز (نیز) انسانی را کشته؟! تو جز زورگویی در روی زمین هدفی نداری و نمی‌خواهی که از مصلحان باشی.

نکته‌ها:

- ▣ کلمه «بَطْش» به معنی خشم همراه با شدّت وقدرت است.

پیام‌ها:

- ۱- انتقاد از خلاف دوستان، نباید سبب رها کردن و حمایت نکردن از حق آنان

شود. (با اینکه حضرت موسی در آیه قبل با جمله «إِنَّكَ لِغُوَّيْ مُبِينٌ» از یار خود انتقاد کرد، ولی باز هم تصمیم به حمایت از او گرفت) «أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ» ۲- در همه‌جا موعظه کارساز و کافی نیست، گاهی زور و قدرت لازم است. «أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ»

(«وقار» به معنای وارفتگی و بی‌حالی نیست، حضرت موسی دو روز پی در پی درگیری خیابانی داشت).

۳- در نظام استکباری، فرعون که نوزادان معصوم را عمدتاً به قتل می‌رساند، خدا خوانده می‌شود! ولی موسی که بدون قصد قتل به دشمن کافر ضربه‌ای وارد می‌کند و منجر به مر او می‌شود، جبار معرفی می‌شود!! «تَكُونُ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ»

﴿۲۰﴾ وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَىْ قَالَ يَا مُوسَىْ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتِمُرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَأَخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ

و (در این هنگام) مردی از دورترین نقطه شهر (که مرکز استقرار فرعونیان بود) شتابان (به سوی او) آمد و گفت: ای موسی! همانا سران قوم در مورد تو مشورت می‌کنند تا تو را بکشند، پس (فوراً از اینجا) خارج شو، همانا که من از خیرخواهان و دلسوزان تو هستم.

﴿۲۱﴾ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

پس (موسی) از شهر خارج شد در حالی که نگران و ترسان بود. گفت: پروردگار! مرا از (دست) این گروه ستمگر نجات ده.

نکته‌ها:

- مراد از کلمه‌ی «رَجُل» در این آیه، همان «مؤمن آل فرعون» است که سوره‌ی «مؤمن» (غافر) به نام اوست. او ایمان خود را کتمان و در لباس تقیه به موسی کمک می‌کرد.

پیام‌ها:

- ۱- حضرت موسی در دربار فرعون، عامل نفوذی و طرفدار داشت. «جاء رجل»
 - ۲- کمک به ظالم در هر شکلی حرام است، ولی ورود و نفوذ در دستگاه برای کمک به اهل ایمان کاری پسندیده است. «جاء رجل» (حضور علی ابن یقطین یکی از یاران امام کاظم علیہ السلام در دستگاه ظلم بنی عباس نیز از همین باب بود.)
 - ۳- طاغوت‌ها برای امنیت و آسایش بیشتر خود، در میان مردم و مرکز شهر زندگی نمی‌کنند. «أَقْصَى الْمِدْيَنَةِ»
 - ۴- در حفظ جان رهبران و نخبگان جامعه، نهایت تلاش خود را بکار ببریم. «يَسْعَى»
 - ۵- گاه، خبرسانی به موقع و سوز و سرعت در کار، سرنوشت یک ملت را عوض می‌کند. «يَسْعَى» (چه بسا که اگر این مرد، اخبار را به موسی علیہ السلام نمی‌رساند و آن حضرت از شهر بیرون نمی‌رفت، بدست مأموران فرعون کشته می‌شد).
 - ۶- یک انسان انقلابی مثل موسی، جبهه‌ی کفر و مهره‌های آن را به اضطراب و تکاپو می‌اندازد. «إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتِمُرُونَ»
 - ۷- اطرافیان طاغوت‌ها نیز در جرم آنها شریک هستند. «يَأْتِمُرُونَ بِكَ»
 - ۸- افشاری توطئه‌ها و طرحهای خائنانه واجب است. «يَأْتِمُرُونَ بِكَ»
 - ۹- مصلحان جامعه باید همواره آمادگی هجرت و آوارگی را داشته باشند.
- ﴿فَخَرَجَ﴾
- ۱۰- به هشدارهای دلسوزانه بها دهیم و نصیحت دیگران را بپذیریم. «فَاخْرُجْ - فَخَرَجَ»
 - ۱۱- شجاعت، به معنای در دسترس دشمن قرار گرفتن نیست. «فَخَرَجَ»
 - ۱۲- زندگی انبیا غالباً با آوارگی و سختی همراه بوده است. «فَخَرَجَ»
 - ۱۳- سعی و همت خود را بکار بریم، ولی نتیجه را از خداوند بخواهیم. «فَخَرَجَ - قالَ رَبِّنِيَّ

- ۱۴- دعا باید با تلاش و حرکت همراه باشد. «فَخَرَجَ مِنْهَا - قَالَ رَبُّ الْجَنَّةِ»
- ۱۵- رهبران الهی، در همه حالات از خداوند استمداد می‌کنند. «رَبُّ الْجَنَّةِ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»، «رَبُّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي»^(۱)، «رَبُّ مَا أَنْعَمْتَ عَلَىٰ فَلْنَ أَكُونَ ظَاهِرًا لِلْمُجْرِمِينَ»^(۲) و «رَبُّ إِنِّي لَمَّا أُنْزَلْتُ إِلَيْيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقَبِرْ»^(۳)

﴿۲۲﴾ وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّيَّ أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ

السَّبِيلِ

و چون (موسی) به سوی مدین روی نهاد، گفت: امید است که پروردگارم
مرا به راه راست هدایت فرماید.

نکته‌ها:

- «مدین» شهری در جنوب شام و شمال حجاز، ونزدیک تبوک است که در آن زمان از قلمرو حکومت فرعون، بیرون بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- تحریک، هجرت و بکارگیری تاکتیک‌های متفاوت از لوازم یک انقلاب است.
- ﴿وَ لَمَّا تَوَجَّهَ﴾
- ۲- اوّل حرکت کنیم، سپس دعا کنیم و امیدوار باشیم. «وَ لَمَّا تَوَجَّهَ ... قَالَ عَسَىٰ رَبِّيَّ أَنْ يَهْدِيَنِي﴾
- ۳- همواره در صدد انتخاب نزدیک‌ترین و بهترین راه‌ها باشیم. «سَوَاءَ السَّبِيلُ»
- ۴- امیدواری، در همه‌ی حالات پسندیده است. «عَسَىٰ رَبِّيَّ»
- ۵- فراز و نشیب‌ها، یک سنت الهی در راه تربیت انسان‌هاست. «وَ لَمَّا تَوَجَّهَ ... قَالَ عَسَىٰ رَبِّيَّ»
- ۶- کار خود را با استمداد از پروردگار آغاز کنیم. «وَ لَمَّا تَوَجَّهَ ... قَالَ عَسَىٰ رَبِّيَّ أَنْ

یَهْدِيَنِی

۷- در محیط‌های طاغوت‌زده که زمینه‌ی انحراف و تصمیمات نابخردانه فراهم است، از خداوند، هدایت بجوییم. «یَهْدِيَنِی سُوَاء السَّبِيل»

﴿۲۳﴾ وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ الْأَنَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ أَمْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الْرِّعَاءُ وَأَبُو نَا شَيْخٌ كَبِيرٌ

و چون موسی به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در اطراف آن دید که به سیراب کردن (چهار پایان خویش) مشغولند و در کنار آنان به دو زن برخورد که مراقب بودند (تا گوسفندانشان با گوسفندان دیگر مخلوط نشوند). پس موسی جلو رفته و به آنان) گفت: منظور شما (از این کناره‌گیری) چیست؟ گفتند: ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان، گوسفندان خود را) آب نمی‌دهیم تا اینکه همه‌ی چوپانان خارج شوند و (حضور ما در اینجا برای آن است که) پدر ما پیرمردی کهن‌سال است.

﴿۲۴﴾ فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ

پس (موسی گوسفندانشان را) برای آنان آب داد، سپس رو به سوی سایه آورد و گفت: پروردگار! همانا من به هر خیری که برایم بفرستی نیازمندم.

نکته‌ها:

- ◻ «تذو丹» از ماده «ذود» به معنای منع کردن و جلوگیری کردن است.
- ◻ در این آیه، کلمه «وَجَدَ» دو مرتبه تکرار شده که نشانه‌ی دو نگاه جداگانه است، در حالی که اگر مردان و زنان در کنار هم بودند با یک نگاه دیده می‌شدند.

پیام‌ها:

- ۱- آبها از منابع ملّی هستند، نه اموال شخصی. «ماء مدین... النّاس يسقون»
- ۲- از حیا و ضعف زنان، سوء استفاده نکنیم. اگر قانون و حمایتی در کار نباشد، بسیاری از مردان، حقوق زنان را نادیده می‌گیرند. «أُمّة... يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ اِمْرَاتٍ»
- ۳- حریم میان زن و مرد یک ارزش است که دختران شعیب آن را مراعات می‌کردند. «وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ اِمْرَاتٍ» (این دو زن، دختران شعیب پیامبر بودند، ولی از مردم نخواستند تا با خاطر پدرشان، راه را برای آنان باز کنند).
- ۴- از موقعیت خود سوء استفاده نکنیم. «وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ اِمْرَاتٍ» (این دو زن، دختران شعیب پیامبر خدا چوپانی می‌کنند، ولی هرگز تن به ذلت و گدایی نمی‌دهند. «امرأتين تذودان»)
- ۵- دختران پیامبر خدا چوپانی از انبیای الهی بوده است. «وَأَبُونَا شِيفْ كَبِيرٌ» اگر پدر ما پیر نبود، خودش چوپانی می‌کرد.
- ۶- مشکلات شخصی، ما را از حمایت دیگران باز ندارد. «قَالَ مَا حَطَبُكُمَا» (موسی ﷺ که جانش در خطر و در حال فرار بود، از کمک و حمایت دیگران دست برنداشت).
- ۷- حمایت از زنان یک ارزش انسانی است. «ما حَطَبُكُمَا»
- ۸- گفتگوی مرد با زن در صورت لزوم مانعی ندارد. «ما حَطَبُكُمَا»
- ۹- سعی کنیم در حرف زدن با نامحرم، خلاصه سخن بگوییم. «ما حَطَبُكُمَا»
- ۱۰- نسبت به آنچه در اطراف ما می‌گذرد، بی تفاوت نباشیم. «ما حَطَبُكُمَا»
- ۱۱- کار زن در خارج از منزل اشکالی ندارد، به شرط آنکه:
الف: زن در محیط کار، تنها نباشد. «امرأتين»
- ب: با مردان اختلاطی نداشته باشد. «من دونهم - لانسق حقّ يصدر الرّعاء»

ج: مردی که توان کار داشته باشد، در خانواده نباشد. «أبونا شیخ کبیر»
۱۳- اگر در موضعی غیر عادی قرار داریم، از خود دفع شبھه کنیم. «و أبونا شیخ
کبیر»

۱۴- وقتی پدر و نانآور خانواده از کار می‌افتد، همه‌ی فرزندان حتی دختران نیز
مسئول هستند. «أبونا شیخ کبیر»

۱۵- در کمک به دیگران، شرطی قرار ندهیم و سریع اقدام کنیم. «فسقٰ لها»
حضرت موسی همین که دلیل منطقی آن دوزن را شنید، بدون هیچ گونه
پرسش و درخواستی، بی‌درنگ به رفع خواسته آنان پرداخت.

۱۶- خدمت به مردم را خالصانه انجام دهیم و حل مشکلات خود را از خداوند
بخواهیم. «فسقٰ لها - رب انى» (موسی گوسفندان آن دو دختر را سیراب کرد،
ولی برای رفع گرسنگی خود به جای استمداد از آنان، از خدا کمک طلبید).

۱۷- همه چیز را از خداوند درخواست نماییم. «رب انى لما انزلت الى من خير فقير»

۱۸- در دعا، برای خداوند تکلیف ومصدق معین نکنیم. «لما انزلت الى من خير
فقير» (حضرت موسی با اینکه گرسنه بود، ولی از خدا، نان و غذا طلب نکرد).

﴿۲۵﴾ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى أَسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ
إِيَّاكَ أَجْرٌ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ
لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

پس (چیزی نگذشت که) یکی از آن دو (زن) در حالی که با حیا و عفت راه
می‌رفت به نزد او آمد و گفت: همانا پدرم از شما دعوت می‌کند تا مزد اینکه
برای ما آب دادی به تو بپردازد. پس همین‌که موسی به نزد آن پدر پیر
(حضرت شعیب) آمد و سرگذشت خود را برای او بازگو کرد، او گفت:
نترس، تو از (دست) گروه ستمگران نجات یافته.

پیام‌ها:

- ۱- مزد کارگر را سریع و بلا فاصله بپردازیم. «فجاءَتْهُ»
- ۲- رفت و آمد زن در بیرون خانه باید براساس حیا و عفت باشد. «قشی علی استحیاء» (حیا، از برجسته ترین کمالات زن در قرآن می‌باشد).
- ۳- در دعوت، مرد از مرد و زن از زن دعوت کند. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ»
- ۴- بدون دعوت، خود را میهمان نکنیم. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ»
- ۵- کسی که از دامن طاغوت بگریزد، به خانه پیامبر خدا میهمان می‌شود. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ»
- ۶- پدر، باید از رفتار فرزندان خود آگاه باشد و در مقابل حرکات آنان عکس العمل مناسب نشان دهد. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ» (شعیب که دید دخترانش زودتر از روزهای دیگر آمده‌اند، علت را پرسید و تصمیم به تشکر از موسی گرفت).
- ۷- غریب نوازی، از صفات بارز پیامبران الهی است. «يَدْعُوكَ»
- ۸- برای خدمات مردم، ارزش قائل شویم. «ليجزيک»
- ۹- قصد قربت، با قدردانی دیگران منافاتی ندارد. «أَجْرٌ مَا سَقَيْتُ» (حضرت موسی کار را برای رضای خدا انجام داد، ولی حضرت شعیب با پرداخت مزد از زحمات او تقدیر کرد).
- ۱۰- حوادث را برای خبرگان و اهل تفسیر و تحلیل بازگو نماییم. «قصصٌ علیه القصص»
- ۱۱- عاقبت اهل ایمان، نجات و رستگاری است. «نَجْوَةَ»
- ۱۲- دعای انبیاء، مستجاب است. «نَجْوَةَ» حضرت موسی دیروز دعا کرد: «ربّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^(۱)، امروز می‌شنود: «لَا تَخْفِ نَجْوَةَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»
- ۱۳- در کنار اولیای خدا بودن، خود یک نوع ایمنی و احساس امنیت است.

﴿نَجْوَةَ﴾

﴿۲۶﴾ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ أَسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرَتِ الْقَوْيُ
الْأَمِينُ

یکی از آن دو (دختر، خطاب به پدر) گفت: ای پدر! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی که (می‌توانی) استخدام کنی، شخص توانا و امین است.

نکته‌ها:

■ امام رضا^{علیه السلام} فرمود: حضرت شعیب از دخترش پرسید: چگونه امانتداری این جوان را فهمیدی که او را امین می‌خوانی؟ گفت: وقتی دعوت شما را به او ابلاغ کردم، به من گفت: از پشتسر من، مرا راهنمایی کن.^(۱) تا مبادا به قامت من چشم بدوزد.

پیام‌ها:

- ۱- دختران نیز در خانواده بر اساس منطق و حکمت، حق پیشنهاد دارند و فرقی با دیگران ندارند. «قالت احدهما یا ابت استأجره»
- ۲- روابط حسنہ میان والدین و فرزندان و آزادی بیان در خانواده، یک ارزش است. «یا ابت استأجره»
- ۳- همه‌ی اعضای خانه پیشنهاد بدھند، ولی تصمیم نهایی با سرپرست خانواده است. «استأجره»
- ۴- زنان عفیفه بدنبال آنند تا کمتر از منزل خارج شوند. «استأجره» (برای کارهای سخت خارج از منزل، از مرد استفاده شود).
- ۵- کار، عار نیست، اولیای خدا نیز کار می‌کرده‌اند. «استأجرت»
- ۶- در گزینش‌ها، به بهترین‌ها توجه کنیم. «خیر من استأجرت»
- ۷- برای استخدام، دو عنصر توانایی (تخصّص) و امانتداری (تعهد)، لازم است.

۱. بحار، ج ۱۳، ص ۴۴.

﴿القوى الامين﴾

۸ - توانایی‌ها و امانتداری‌ها را باید در شرایط عادی و بدون توجه طرف، شناسایی و احراز کرد. **﴿القوى الامین﴾** (غالب افراد با تصنّع، تملق و ریاکاری، واقعیّت خود را می‌پوشانند. اما حضرت موسی در یک صحنه طبیعی، با یک کار حمایتی و برخورد عفیفانه، خود را نشان داد.)

کار و کارگری

* خداوند از مردم، عمران و آبادی زمین را خواسته که بدون کار و تلاش محقق نمی‌شود. **﴿هو أنشأكم من الأرض واستعمركم فيها﴾**^(۱)

* در سراسر قرآن بر عمل صالح که دارای معنای بسیار گسترده‌ای است، تکیه شده است.

* انبیای الهی، کشاورز، چوبان، خیاط و نجّار بوده‌اند.

* کار در اسلام عبادت و به منزله‌ی جهاد است.^(۲)

* دعای بیکار مستجاب نمی‌شود.

* کار وسیله‌ی تربیت جسم و روح، پرکردن ایام فراغت، مانع فساد و فتنه، عامل رشد و نبوغ و ابتکار، توسعه‌ی اقتصادی، عزّت و خودکفایی و کمک به دیگران می‌باشد.

* قرآن می‌فرماید: ما زمین را برای شما رام قرار دادیم، پس از پشت آن بالا روید و از رزق آن بخورید. **﴿هو الذي جعل لكم الأرض ذلولا فامشواف منها و كلوا من رزقه﴾**^(۳)

* اسلام برای کار بازویی احترام ویژه‌ای قائل شده است و مراعات حق کارگر و تحصیل رضای او و پرداخت سریع مزد او و اضافه پرداخت بر مقدار تعیین شده و احترام به او همه و همه مورد سفارش اسلام است. همان‌گونه که برای کشاورزی سفارش نموده تا آنجا که سیراب کردن درخت، پاداش سیراب کردن مؤمن دارد.

* حضرت علی عليه السلام به استاندارش سفارش می‌کند که کشاورزان مورد ستم قرار نگیرند و در گرفتن مالیات مراعات آنان را بکن.

* کارهای فکری نیز از ارزش بالایی برخوردار است تا آنجا که یک ساعت فکر مفید از ساعت‌ها عبادت بهتر است.

* کمکاری و سهل‌انگاری در کار، مورد انتقاد است تا آنجا که رسول خدا^{علیه السلام} فرمود: خداوند دوست دارد هر کس کاری انجام می‌دهد آن را به نحو أحسن انجام دهد.

* قرآن می‌فرماید: هرگاه از کار مهمی فارغ شدی به کار مهم دیگری بپرداز. «فَإِذَا فَرَغْتَ فَأَنَصِّبْ»^(۱) بنابراین بیکاری، ممنوع.

آری، بیکاری مایه‌ی خستگی، تنبی، فرسودگی، فرصتی برای نفوذ شیطان، ایجاد فتنه و گسترش گناه می‌باشد.

* البته اسلام برای کار، ساعت و مرز قرار داده و به کسانی که در ایام تعطیل کار می‌کنند، لقب متجاوز داده است.^(۲)

* امام رضا^{علیه السلام} فرمود: مؤمن باید ساعات خود را بر چهار بخش تقسیم کند: ساعتی برای کار، ساعتی برای عبادت، ساعتی برای لذت و ساعتی برای دوستان و رسیدگی به امور اجتماعی که در غیر این صورت انسان به صورت عنصری حریص در آمده و مورد تمام انتقادهایی که درباره حرص است قرار می‌گیرد.

* اسلام توجه خاصی به کیفیت کار دارد، نه به مقدار و کمیت آن.^(۳)

* به هر حال اسلام به کار اهمیت داده تا آنجا که در حدیث می‌خوانیم: خداوند بندۀ پرخواب و انسان بیکار را دشمن دارد.^(۴) امام باقر^{علیه السلام} فرمود: کسی که در کار دنیايش تنبیل باشد، در کار آخرتیش تنبیل‌تر است.^(۵)

* در حدیث می‌خوانیم: شخص فقیر و بیکاری نزد پیامبر آمد و تقاضای کمک کرد. حضرت فرمود: آیا کسی در منزل تبری دارد؟ یک نفر گفت: بله، او تبر را آورد و پیامبر چوبی که در کنارش بود، دسته‌ی آن تبر قرار داد و به آن شخص بیکار تحويل داد و فرمود: این ابزار کار، اما تلاش با خودت.

۱. انشرح، ۷.

۲. «الذين اعتدوا منكم في البيت» بقره، ۶۵.

۳. «إِيّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» هود، ۷.

۴.

۵.

وسائل، ج ۱۲، ص ۳۷.

وسائل، ج ۱۲، ص ۳۷.

از این حرکت چند نکته استفاده می‌شود:

۱- انبیا در فکر زندگی مردم نیز هستند.

۲- ضعیفترین فرد جامعه می‌تواند با شخص اوّل جامعه ملاقات کند.

۳- جامعه نیاز به تعاون و همکاری دارد. تبر از یک نفر و چوب آن از دیگری، هماهنگی و سازندگی و تبر سازی از شخص پیامبر.

۴- برای مبارزه با فقر، باید ابزار تولید را در اختیار نیروهای فعال جامعه قرار داد.

﴿۲۷﴾ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَ إِحْدَى أُبْنَتَيْ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَّاجٍ فَإِنْ أَتَمْمَثَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشْقَ عَلَيْكَ سَتَجْدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

(حضرت شعیب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی و اگر (این مدت را) به ده سال تمام کردی، پس (بسته به خواست و محبت) از ناحیه توست و من نمی‌خواهم که بر تو سخت گیرم، بزودی به خواست خداوند، مرا از صالحان خواهی یافت.

نکته‌ها:

▣ ما می‌توانیم تمام کارهای خود را رنگ الهی دهیم، چنانکه قرآن می‌فرماید: «صبغة الله و مَنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»^(۱) مثلاً هرگاه صورت خود را می‌شویم، قصد وضو نماییم، هرگاه می‌نشینیم مثل پیامبر ﷺ روبرویه قبله نشینیم، به جای مدرک و مقام، برای رضای خداوند درس بخوانیم، لباسی که برای همسر می‌خریم، به مناسبت اعیاد مذهبی همچون عید غدیر یا تولد حضرت زهرا علیها السلام باشد، هدیه‌ای که برای فرزند خود می‌خریم به مناسبت کسب یک کمال معنوی باشد، همان‌گونه که در این آیه به جای هشت سال فرمود: به اندازه‌ی هشت

حج.

پیام‌ها:

- ۱- اگر کاری بر اساس جوانمردی و ضعیف نوازی انجام شود، علاوه بر اجر معنوی، پاداش دنیوی نیز بدنبال دارد. «قال إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكُ» (حضرت موسی که تا ساعاتی پیش حتی بر جان خود ایمن نبود، اینک علاوه بر امنیت جانی، صاحب زن و زندگی و کار می‌شد).
۲- سنت‌های خوب ازدواج (همچون حضور در منزل دختر و گفتگو با حضور پدرش) را از انبیا بیاموزیم. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ - إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكُ»
۳- شناخت داماد پیش از اقدام به ازدواج، امری ضروری است. «فَلَمَا قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصْصَ - قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكُ» (موسی سرگذشت خود را صادقانه به شعیب گفت و او به موسی اطمینان پیدا کرد، آنگاه پیشنهاد دامادی او را برای دخترش مطرح نمود).
۴- اگر از امین بودن، توانایی و علاقمندی به کار جوان مطمئن شدیم، «القوى الامين» نداشتن امکانات و مسکن را مانع ازدواج قرار ندهیم. «أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكُ»
۵- پیشنهاد ازدواج از جانب پدر دختر مانع ندارد. «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكُ»
۶- رعایت نوبت میان دختران، و ازدواج دختر بزرگتر قبل از کوچکتر، همه‌جا ضروری نیست. «احدی ابنتی» (حضرت شعیب به موسی گفت: می خواهم یکی از این دو دخترم را به ازدواج تو درآورم و شرط نکرد که دختر او باشد یا دوّم).
۷- پدر نباید در امر ازدواج میان دختران، تفاوت بگذارد. «احدی ابنتی هاتین»
۸- دختر و پسر می توانند در هنگام خواستگاری در برابر یکدیگر قرار بگیرند.
«هاتین»
۹- غریزه‌ی جنسی را جدی بگیریم. حتی در خانه‌ی نبوت، برای سلامت محیط خانه و کار، ابتدا به امر ازدواج اقدام و سپس به استخدام توجه می‌شود. «أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ - عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي»

- ۱۰- ازدواج، با مهریه همراه است. «علیٰ أَن تأْجُرْنِي»
- ۱۱- لازم نیست مهریه مال و ثروت باشد. حضرت شعیب به موسی گفت: دخترم را به ازدواج تو درمی آورم به شرط آن که هشت سال برای من کار کنی. «علیٰ أَن تأْجُرْنِي ثُمَانِي حِجَّةً» (البَّهَ در شریعت اسلام می بایست به فتاوی مراجع تقليد مراجعه کنیم).
- ۱۲- زمان‌بندی قراردادها را بر اساس زمان عبادات و امور معنوی قرار دهیم.
- «ثُمَانِي حِجَّةً» (به جای هشت سال، فرمود: هشت حج)
- ۱۳- یکی از راههای ترویج معروف، بزرگداشت اوقات معنوی و «ایام الله» است.
- «ثُمَانِي حِجَّةً»
- ۱۴- مقام نبیوت، مانع از صحبت پیرامون مقدار مهریه و مال الاجاره نیست. «ثُمَانِي حِجَّةً»
- ۱۵- مراسم حج، در ادیان گذشته نیز سابقه داشته است. «حِجَّةً»
- ۱۶- هنگام صحبت برای مهریه، پدر عروس، حداقل مورد قبول را انتخاب کند و پذیرش بیشتر را به اختیار داماد بگذارد. «فَإِنْ أَقْمَتَ عَشْرًا فِنْ عَنْدَكَ» حضرت شعیب به موسی گفت: اگر هشت سال را به ده سال برسانی اختیار با شماست.
- ۱۷- در میزان مهریه، داماد را در تنگنا قرار ندهید. «فِنْ عَنْدَكَ»
- ۱۸- پدر عروس در امر ازدواج سخت‌گیری نکند و در پرداخت مهریه، توان داماد را در نظر بگیرد. «مَا أَرِيدُ أَنْ أَشْقِّ عَلَيْكَ»
- ۱۹- کسانی که به کارگران و زیرستان خود سخت‌گیری می‌کنند، انسان‌هایی ناصالح هستند. «سَتَجَدُّنَّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»
- ۲۰- داماد باید از ناحیه بستگان جدید، آرامش خاطر داشته باشد. «سَتَجَدُّنَّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»
- ۲۱- بدون استمداد از خدا و گفتن انشاء الله، برای آینده و عده‌ای ندهیم. «إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»
- ۲۲- اعتماد متقابل داماد و خانواده عروس لازم است. «سَتَجَدُّنَّ... مِنَ الصَّالِحِينَ»

اهمیت ازدواج

در روایات می‌خوانیم: ازدواج سبب حفظ نیمی از دین است. دو رکعت نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز افراد غیر متأهل بهتر است. خواب افراد متأهل از روزه‌ی بیداران غیر متأهل بهتر است.^(۱)

آری بر خلاف کسانی که ازدواج را عامل فقر می‌پنداشند، رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} فرمودند: ازدواج روزی را بیشتر می‌کند.

همچنین فرمودند: کسی که از ترس تنگدستی ازدواج را ترک کند، از ما نیست و به خدا سوءظن برد است.^(۲)

در روایات می‌خوانیم: کسی که برای ازدواج برادران دینی خود اقدامی کند، در روز قیامت مورد لطف خاص خداوند قرار می‌گیرد.^(۳)

قرآن نسبت به تشکیل خانواده و اقدام برای ازدواج، دستور أکید داده^(۴) و سفارش کرده که از فقر نترسید، اگر تنگ دست باشند، خداوند از فضل و کرم خود، شما را بی‌نیاز خواهد کرد.^(۵) ازدواج وسیله‌ی آرامش است.^(۶) در ازدواج فامیل‌ها به هم نزدیک شده و دلها مهربان می‌شود و زمینه‌ی تربیت نسل پاک و روحیه تعاون فراهم می‌شود.^(۷)

در روایات می‌خوانیم: برای ازدواج عجله کنید و دختری که وقت ازدواج او فرا رسیده، مثل میوه‌ای رسیده است که اگر از درخت جدا نشود فاسد می‌شود.^(۸)

انتخاب همسر

معیار انتخاب همسر در نزد مردم معمولاً چند چیز است: ثروت، زیبایی، حسب و نسب. ولی در حدیث می‌خوانیم: «عليك بذات الدّين» تو در انتخاب همسر، محور را عقیده و تفکر و بیش او قرار ده.^(۹) در حدیث دیگر می‌خوانیم: چه بسا زیبایی که سبب هلاکت و ثروت که

-
- | | |
|----------------------|-----------------------|
| ۱. میزان الحكمه. | ۲. میزان الحكمه. |
| ۴. نور، ۳۲. | ۵. نور، ۳۲. |
| ۶. کافی، ج ۵، ص ۳۳۱. | ۷. میزان الحكمه. |
| ۸. میزان الحكمه. | ۹. کنزالعمال، ح ۴۶۰۲. |
| ۹. روم، ۲۱. | |

سبب طغیان باشد.^(۱)

رسول خدا^{عَزَّوَجَلَّ} فرمود: هرگاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد که دین و امانتداری او را پسندید، جواب رد ندهید و گرنه به فتنه و فساد بزرگی مبتلا می‌شوید.^(۲)

امام حسن عسکری^ع به کسی که برای ازدواج دخترش مشورت می‌کرد فرمود: داماد با تقوا انتخاب کن که اگر دخترت را دوست داشته باشد گرامیش می‌دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به خاطر تقوایی که دارد به او ظلم نمی‌کند.^(۳)

در روایات می‌خوانیم: به افرادی که اهل مشروبات الکلی هستند و افراد بداخلاق و کسانی که خط فکری سالمی ندارند و آنان که در خانواده‌ای فاسد رشد کرده‌اند، دختر ندهید.^(۴) ناگفته نماند که ازدواج دو نوع است: دائم و موقت که برای هر دو در قرآن و روایات اسلامی توصیه‌ها و دستورات خاصی آمده است، متأسفانه ازدواج دائم، بخاطر برخی آداب و رسوم بی‌منطق و بهانه‌گیری بعضی بستگان و توقعات خانواده عروس و داماد و آرزوهای دور و دراز، به صورت یک معما و گردنه‌ی صعب العبور در آمده است و ازدواج موقت نیز آن گونه زشت و ناپسند شمرده شده که فحشا جای آن را گرفته است.

﴿۲۸﴾ قَالَ ذَلِكَ بَيْنِكَ أَيْمًا أَلْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدُوًانَ عَلَىٰ وَاللهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكَيْلٌ

(موسی پیشنهاد شعیب را پذیرفت و) گفت: این (قرارداد) بین من و تو (برقرار شد، البته) هر کدام از دو مدت را که به انجام رساندم، پس ستمی بر من نخواهد بود، و خداوند بر آنچه ما می‌گوییم (گواه و) وکیل است.

نکته‌ها:

■ عبارت «أَيْمًا أَلْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدُوًانَ عَلَىٰ» دو گونه معنا شده است؛ یکی اینکه مهریه دختر

۱. میزان الحکمه.

۴. میزان الحکمه.

۲. بحار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۲.

۳. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۴۶.

خواه هشت سال باشد و خواه ده سال، هیچ یک بر من ستم نیست و معنای دیگر این که بعد از پایان هر یک از این دو مدت، اگر خواستم از نزد شما بروم نباید مانع در کار باشد. من همین مدت قرارداد را می‌مانم و بعد از آن اختیار با خودم می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- در عقد ازدواج (به خلاف طلاق)، حضور شهود لازم نیست. «بینی و بینک»
- ۲- در قراردادها برای خود، اختیاراتی در نظر بگیریم و دست خودرا در محورهایی بازیگذاریم. «آیا الْأَجَلَيْنَ قَضَيْتُ فَلَا عِدْوَانَ عَلَىٰ»
- ۳- ایمان به خداوند، سلامت قراردادها را بیمه و تضمین می‌کند. «وَاللّٰهُ عَلٰى مَا نَقُولُ وَكَيْلٌ»

﴿۲۹﴾ فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ ءَانَسَ مِنْ جَانِبِ الْطُّورِ
نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ أَمْكُثُوا إِنِّي ءَانَسْتُ نَارًا لَّعْلَىٰ ءَاتِيكُمْ مِّنْهَا بِخَبَرٍ
أَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

پس چون موسی، مدت (قرارداد خود با شعیب) را به پایان رساند و با خانواردهاش رهسپار گردید، از سوی (کوه) طور آتشی را دید. به خانواردهاش گفت: (همینجا) بمانید، همانا من آتشی دیده‌ام، (می‌روم تا) شاید از آن خبری بیاهم یا مقداری آتش برایتان بیاورم تا (با آن) گرم شوید.

نکته‌ها:

- «آنستُ»، به معنای مشاهده کردنی است که در آن انس و آرامش باشد. «جذوة» به معنای قطعه و کلمه‌ی «تصطلون» از ریشه «صلی» به معنای گرم شدن با آتش است.
- تمام خطاب‌های حضرت موسی به همسرش، با ضمیر جمع آمده است. «أُمْكُثُوا - آتِيكُم - لَعَلَّكُم - تصطلون» شاید بخاطر آن که حضرت در آن ده سالی که با همسرش زندگی می‌کرده، صاحب فرزند یا فرزندانی شده است.

□ از جملات «سَارَ بِأَهْلِهِ»، «آتِيكُمْ بَحْبَرًا» و «لَعْلَكُمْ تَصْطَلُونَ» در این آیه و از جمله‌ی «أَجِدُّ عَلَى النَّارِ هُدًى» در آیه ۱۰ سوره‌ی طه استفاده می‌شود که حضرت موسی در شب حرکت کرده است، شبی سرد و ظلمانی که در این میان راه را نیز گم کرده بود.

پیام‌ها:

- ۱- مؤمن، به شرط و قرارداد خود، وفادار است. «قضی موسی الاجل»
- ۲- زن و فرزند نباید مانع حرکت، هجرت و انجام مسئولیت‌ها شوند، چنانکه مرد هم نباید آنها را رهان کند، بلکه باید در کنار و همراه یکدیگر باشند. «سَارَ بِأَهْلِهِ»
- ۳- در جایی که اطمینان خاطر نداریم، خانواده خود را نبریم. «أُمُّكُثُوا» دیدن آتش، به قرینه جمله‌ی «إِنِّي آتَتُ نَارًا»، مخصوص حضرت موسی بوده و برای آن حضرت مبهم بوده است، لذا از خانواده‌اش خواست که در همانجا منتظر بمانند تا خود تنها به نزد آتش رود و برگردد.
- ۴- هر کجا که به تحقق قول خود مطمئن نیستیم، وعده‌ی قطعی ندهیم. «لَعْلَّ آتِيكُمْ - لَعْلَكُمْ تَصْطَلُونَ» (کلمه‌ی «لعل» به معنای شاید است، یعنی شاید خبری بیاورم یا شاید قطعه آتشی برای گرم شدن بیاورم).
- ۵- مرد، مسئول رفع نیازمندی‌های همسر و خانواده خود است. «لَعْلَكُمْ تَصْطَلُونَ»
- ۶- برای رسیدن به مقامات عالی عرفان، لازم نیست با زن و فرزند متارکه کنیم، بلکه می‌توان بطور عادی و طبیعی و ساده زندگی کرد و به بالاترین درجات عرفان نیز رسید. «سَارَ بِأَهْلِهِ... قَالَ لِأَهْلِهِ... لَعْلَكُمْ تَصْطَلُونَ»

﴿۳۰﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِي مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ أَلْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ
مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

پس همین که (موسی) به نزد آن (آتش) آمد، (ناگهان) از جانب راست آن درزه، در آن منطقه مبارک و خجسته از (میان) یک درخت، ندا داده شد که ای موسی! همانا من، الله، پروردگار جهانیان هستم.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «شاطئ» به معنای جانب وساحل، کلمه «وادی» به معنای رودخانه و دره است. «بُقْعَة» به قطعه زمینی اطلاق می‌شود که با زمین‌های هم‌جوارش تفاوت داشته باشد.^(۱)
- دست خداوند در شیوه‌ی وحی باز است. خداوند می‌تواند به دلها الهام کند، یا اینکه بر انسان‌ها فرشته نازل نماید و یا حتی از درون درختی ایجاد صوت نموده با پیامبر برگزیده‌اش سخن بگوید. چنانکه در سوره شوری می‌فرماید: ﴿وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يَكُلُّمَ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا﴾ من وراء حجاب او یرسل رسول رسوالاً^(۲) خداوند با هیچ بشری سخن نمی‌گوید مگر از طریق وحی یا از پشت حجاب یا اینکه فرشته‌ای بفرستد.

پیام‌ها:

- ۱- بعضی مکان‌ها دارای قداست هستند. **﴿الْبَقْعَةُ الْمَبَارَكَةُ﴾**
- ۲- در جایی که زمینه‌ی تعجب وجود دارد، باید تأکید بیشتری کرد. (موسی که بری اوّلین بار صدایی از درخت می‌شنود، تعجب می‌کند و لذا کلام خداوند با «إِنِّي وَ أَنَا» همراه تأکید آمده است). **﴿إِنِّي أَنَا﴾**
- ۳- برای ناشناس، خود را معروفی کنیم و به جز نام، برخی ویژگی‌ها را بگوییم. **﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾**
- ۴- خداوند برای اجرای اراده خود، فکرها و دیدها را در مسیر خاصی قرار می‌دهد. موسی در پی بدست آوردن آتشی برای پیدا کردن راه و گرم شدن خانواده‌اش، به آن سوی کشیده شد، ولی هدف خداوند چیز دیگری بود. **﴿إِنِّي آتِيكُمْ بِخُبْرٍ... إِنِّي أَنَا اللَّهُ﴾**

﴿۳۱﴾ وَ أَنَّ الْقِعَدَ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَانَهَا جَانٌ وَلَى مُذْبِراً وَ لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِ

۱. تفسیر المیزان.

۲. سوری، ۵۱.

و (از تو می خواهم) اینکه عصایت را بیفکنی! پس چون (موسی عصا را انداخت ناگهان) مشاهده کرد که آن (عصا) چنان جست و خیز می کند که گویا ماری چالاک و کوچک است، پشت کنان فرار کرد و به عقب (هم) نگاه نکرد! (به او ندا رسید که) ای موسی! پیش بیا و نترس، همانا تو درامان هستی.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند از هر چیز می تواند معجزه‌ای بیافریند. «آلقِ عصاک»
- ۲- برای انجام مأموریت‌های بزر ، باید برنامه را قبلًا تمرین و تکرار کرد. «آلقِ عصاک» (حضرت موسی می بایست ابتدا خود، معجزه را ببیند تا بتواند آن را در برابر دیگران تکرار نماید.)
- ۳- انبیا در جنبه‌ی بشری، همچون سایر انسان‌ها نسبت به اموری، دغدغه و ترس داشته‌اند. «لَا تَحْفَ

﴿٣٢﴾ أُسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَأَضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنْ الْرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَنِ مِنْ رَّبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَائِيْهِ إِنَّهُمْ كَانُوا أَقْوَمَاً فَاسِقِيْنَ

(ای موسی! اکنون) دستت را در گریبیات فرو ببر (خواهی دید که) بدون هیچ بیماری، و نقص و عیبی، سفید و درخشان بیرون خواهد آمد، و برای رهایی از (تعجب و) ترس، بازوی خود را جمع کن، پس این (دو معجزه، دو دلیل روشن و) دو برهان از طرف پروردگاریت به سوی فرعون و اشراف اطراف اوست، بدرستی که آنان گروهی فاسق بوده‌اند.

﴿٣٣﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ

(موسی) گفت: پروردگار!! همانا من یکی از آنها (فرعونیان) را کشته‌ام، پس می‌ترسم که مرا (به قصاص او) به قتل رسانند.

نکته‌ها:

- ❑ جمله‌ی «وَأَضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهَبِ» یا به معنای آن است که به هنگام وحشت، دست‌هایت را بر روی سینه و یا زیر بغل بگذار (بر خلاف بعضی که وقتی می‌ترسند، دست‌ها را بالا می‌برند) و یا به معنای کمر همت بستن و مصمم شدن و پیش رفتن است.^(۱)
- ❑ در تورات آمده است: وقتی موسی دست در گریبان برد، دستش مرض پیسی گرفت و مانند برف سفید شد،^(۲) ولی قرآن سفیدی دست موسی را از بیماری نمی‌داند، بلکه آن را نشانه‌ی قدرت الهی می‌داند که در مقام ارائه برهان، راه را بر هر گونه شبیه و انحراف بیندد. «بیضاء من غیر سوء»

پیام‌ها:

- ١- همراه با نمود قهر، نمودی از لطف نیز ضروری است. «تَهَزَّ كَانَهَا جَانٌ - تَخْرُجُ بِيَضَاءِ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ» (در کنار مار ترسان، دست درخشان لازم است)
- ٢- معجزات الهی، نقصان و عوارض سوئی ندارد. «مِنْ غَيْرِ سُوءٍ»
- ٣- ارشاد و دعوت باید پشتونه منطقی والهی داشته باشد. «بِرَهَانَانَ مِنْ رَبِّكَ»
- ٤- مار شدن عصا و سفید شدن دست، نشانه‌ای از تشویق و تنبیه، انذار و بشارت است که دو عنصر اساسی در زمینه تربیت است. «بِرَهَانَانَ مِنْ رَبِّكَ»
- ٥- برای اصلاح جامعه، باید ابتدا به سراغ ریشه‌ها و سرچشم‌های فسق و فساد رفت. «إِلَى فِرْعَوْنَ وَالْمَلَائِكَةِ»
- ٦- قانون قصاص، سابقه‌ای طولانی دارد. «فَتَلَثُّ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتَلُونَ»
- ٧- در پذیرش مسئولیت، موافع را مطرح و ارزیابی کنیم. «فَأَخَافُ أَنْ يَقْتَلُونَ»

١. تفسیر المیزان.

٢. تورات، سفر خروج، باب ٤، جمله ٦.

﴿۳۴﴾ وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًاً فَأَرْسِلْهُ مَعِي رِدْءًا
يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ

و برادرم هارون را که در بیان از من شیواتر است برای یاری ام با من بفرست تامرا تصدیق کند، همانا می ترسم که (فرعونیان) مرا تکنیب کنند.

﴿۳۵﴾ قَالَ سَنَشِدُ عَضْدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ
إِلَيْكُمَا بِئَيَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا أَلْغَالِبُونَ

(خداوند) فرمود: (نگران مباش) ما بازوی تو را به واسطه (همراهی) برادرت محکم خواهیم کرد و برای شما، برتری و سلطه قرار خواهیم داد، پس به برکت آیات (و نشانه های) ما بر شمادست نخواهد یافت (و) شما و هر کس پیروی تان کند، پیروز خواهید بود.

نکته ها:

- هارون (که در لغت، به معنای کوهنشین یا قاصد است) برادر بزرگ حضرت موسی، از انبیای بنی اسرائیل بوده و در قرآن از او ستایش شده است.
- حضرت موسی در انجام مأموریتش از دو چیز می ترسید، یکی قصاص قتل، «إنِّي أَخَافُ أَنْ يَقْتَلُونَ» و دیگری تکذیب حق، «إنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونَ»
- در واگذاری مسئولیت های سنگین، باید به همه ای ابعاد شخص، توجه کرد. گرچه حضرت هارون از نظر سن و سخن، از حضرت موسی بزرگتر و خوش بیان تر بود، ولی حضرت موسی به خاطر صفات و لیاقت های دیگری که داشت، در این مأموریت مسئول و مأمور شد. هر چند هارون نیز پیامبر الهی بود.
- در شیوه تبلیغ، ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر، گاهی باید افراد دو نفری یا بیشتر اقدام کنند. «ارسله معنی»

در امر به معروف و نهی از منکر، محور اصلی اثر کردن است؛ اگر با اشاره اثر می کند باید

اشاره کرد، اگر فریاد اثر می‌کند باید فریاد زد. اگر با طومار و راهپیمایی و تحصن و اعتصاب و تجمع، یا تهدید و تشویق، باید همان راه را طی کرد و به هر نحو ممکن، قلباً و لساناً و عملاً جلو مفاسد را گرفت، حتی اگر با تکرار اثر می‌کند باید امر ونهی را تکرار کرد.

پیام‌ها:

- ۱- اقرار به کمالات دیگران، خود یک کمال وارزش است. «هو أَفْصَحُ مِنِّي» حضرت موسی با این که پیامبر اولوالعزم بود، به کمال برادرش اقرار کرد.
- ۲- بیان روان، از عوامل مؤثر در جذب افراد و تبلیغ موفق است. «هو أَفْصَحُ»
- ۳- برای ارشاد و دعوت به حق، از بهترین‌ها استفاده کنیم. «هو أَفْصَحُ»
- ۴- هر نیرویی را در جای خود بکار بگیریم. «هو أَفْصَحُ» (هارون دارای بیانی شیوا بود و در این مأموریت تبلیغی، سخن‌رسان نقش اساسی داشت، لذا حضرت موسی از خداوند همراهی او را درخواست کرد.)
- ۵- لازم نیست که مسئولین، در همه‌ی کمالات، برترین باشند، بلکه باید من حیث المجموع لایق باشند. «هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي» (با اینکه مسئول اصلی موسی بود، ولی در بعضی جهات هارون قوی‌تر بود.)
- ۶- گاهی برای رفع مشکلات، بایستی خود اقدام به پیشنهاد و ارائه راهکار به مسئول مربوطه نمود. «أخى هارون... فارسله»
- ۷- دغدغه‌ی برنامه‌ریزی و آینده‌نگری، با ترس و وحشت متفاوت است. «إِنَّمَا يَخَافُ أَنْ يَكُذَّبُونَ»
- ۸- در یک رسالت الهی، نفر دوّم را نیز باید خداوند تعیین فرماید. «سَنَشِدَ عَضْدَكَ بِأَخِيكَ» همان گونه که ما معتقدیم جانشین پیامبر را نیز باید خدا تعیین کند.
- ۹- ایمان و حمایت بستگان، در پشت گرمی مبلغ و تأثیرگذاری او در دیگران، بسیار مؤثر است. «أَخِي - يُصدِّقُنِي»
- ۱۰- دعا و درخواست انبیا مستجاب است. «أَرْسِلْهُ مَعِي - سَنَشِدَ عَضْدَكَ» حضرت موسی از خداوند درخواست کرد تا برادرش هارون را همراه و یاور

او قرار دهد و خداوند آن را اجابت کرد.

۱۱- بهترین نوع برادری، برادری در تأیید حق و بازوی یکدیگر بودن در مسیر خداوند است. «سنشد عضدك باخيك»

۱۲- پیروزی انبیا، در سایه‌ی آیات الهی محقق می‌شود. «فلا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا»

۱۳- حتی انبیا به امید واطمینان خاطر نیاز دارند. خداوند به موسی و هارون و پیروانشان وعده‌ی پیروزی داد و آنان را امیدوار کرد. «إِنَّكَ مَنْ أَتَّبَعَكَ الْغَالِبُونَ»

**﴿۳۶﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ
مُّفْتَرٌ وَّمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ**

پس هنگامی که موسی با (معجزات و) آیات روشن ما به سراغ آنان آمد،

گفتند: این چیزی جز سحر ساختگی نیست و ما چنین چیزی را در (میان)

نیاکان خود نشنیده‌ایم.

پیام‌ها:

۱- تهمت، بزر ترین حربه‌ی مستکبران علیه مصلحان است. «ما هذا إِلَّا سحر مفترى»

۲- تعالیم پیامبران الهی، تابع آداب و رسوم گذشتگان نیست. «ما سمعنا بهذا في آبائنا»

۳- در پذیرش عقاید، منطق و برهان ملاک است، نه سیره‌ی پدران. «ما سمعنا بهذا في آبائنا» (پیشینه نداشتن یک تفکر، دلیل نادرستی آن نیست)

۴- برخی انسان‌ها، منطق روش را فدای گذشته تاریک می‌کنند. « جاءَهُمْ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ - ما سمعنا بهذا في آبائنا الْأَوَّلِينَ»

**﴿۳۷﴾ وَ قَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ إِلَيْهِمْ مِّنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ
لَهُ عَاقِبَةٌ الَّذِي إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ**

و موسی (در پاسخ تکذیب فرعونیان) گفت: پروردگار من به کسانی که از جانب او آمده‌اند، آگاه‌تر است و (می‌داند) سرانجام (نیک) آخرت برای چه کسانی است. بدرستی که ستمکاران رستگار نخواهند شد.

نکته‌ها:

■ در آیه قبل آمد که فرعونیان با گستاخی کامل، معجزات الهی را سحر معزفی کرده و اظهار داشتند که ما در تاریخ نیاکانمان چنین حرف‌هایی نشنیده‌ایم، در این آیه حضرت موسی به کنایه به آنان می‌فرماید: شما دروغ می‌گویید، زیرا قبل از من، کسانی چون حضرت یوسف چراغ هدایت نیاکان شما را در دست داشته و دین ابراهیم را ترویج می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر تکذیب کفار که معجزات را سحر می‌خوانند، باید به خدا توکل کرد.
﴿ما هذا الاّ سحر... ربّي اعلم...﴾
- ۲- ادعاهای پوچ را با شعارهای الهی خشی سازیم. **﴿ما هذا الاّ سحر... ربّي اعلم﴾**
- ۳- خداوند، هیچ گروهی را بی راهبر و راهنمای نگذاشته است. **﴿ربّي اعلم بمن جاء بالهدى﴾**
- ۴- هدایت یافتگان، خوش عاقبتند. **﴿لِه عاقبة الدّار﴾**
- ۵- توجه به معاد، در رأس برنامه‌های انبیا بوده است. **﴿و قال موسى... مَنْ تَكُون لَه عاقبة الدّار﴾**
- ۶- کسانی که انبیا را ساحر می‌نامند، ستمگرانی بد عاقبت‌اند. **﴿لَا يَفْلُح الظَّالِمُون﴾**

﴿۳۸﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الْطِينِ فَأَجْعَلْ لِي صَرْحاً لَعَلَى أَطْلَعْ إِلَى إِلَهٍ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظْنُهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ

و فرعون گفت: ای بزرگان قوم! (اگرچه) من جز خودم معبدی برای شما نمی‌شناسم (اما برای تحقیق بیشتر) ای هامان! برای من آتشی بر گل بیفروز (و آجر تهیه کن) پس بر جی بلند برای من بسان، شاید (به واسطه بالا رفتن از آن) به خدای موسی دست یابم. و همانا من او را از دروغگویان می‌پندارم.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «صرح» به معنای ساختمان بلند است. این آیه نشان می‌دهد که در مصر قدیم، هم کوره‌های آجرپزی بوده و هم قدرت بر ساختن برج داشتند.

پیام‌ها:

۱- روحیه‌ی استکباری، مانع پذیرش حق است. فرعون گفت: جز خودم هیچ خدایی برای شما نمی‌شناسم. «ما علمت لكم من الله غيري»

۲- مستکبران، عقاید و افکار خود را به دیگران تحمیل می‌کنند. «ما علمت لكم من الله غيري»

۳- شعار مستکبران این است: هر چه را من نمی‌شناسم، پس وجود ندارد. «ما علمت...»

۴- توقع دیدن خداوند با چشم ظاهری، تفکر فرعونی است. «أَطْلَعَ إِلَى اللهِ مُوسَى»

۵- قدرت‌نمایی، عوام‌فریبی با ژست تحقیق و بررسی، و منحرف کردن افکار عمومی، از شیوه‌های مستکبران است. «فأَوْقَدَ لِي يَا هَامَانَ...»

۶- مستکبران، خود را محور همه چیز می‌دانند. (فرعون به هر مناسبتی خود را مطرح می‌کرد) «ما علمت - غیری - أَوْقَدَ لِي - فَاجْعَلْ لِي - لَعْلَى اطْلَعَ - إِنِّي لَا ظَنَّنَّهُ»

﴿۳۹﴾ وَأَسْتَكْبَرَ هُوَ وَجْنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنَّوْا أَنَّهُمْ

إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ

او (فرعون) و سپاهیانش به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و پنداشتند که

آنان به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند.

استکبار و مستکبر

* در طول تاریخ، افراد مغورو و متکبری بوده‌اند که خودشان را محور و مرکز همه چیز می‌پنداشتند. در این سوره فرعون می‌گوید: «ما علتم لکم من الله الغیری» من جز خودم برای شما معبدی سراغ ندارم و هنگامی که ساحران به موسی ایمان آوردند گفت: «آمنتم به قبل أن آذن لكم» آیا بدون اجازه‌ی من به موسی ایمان آورده‌اید.

فرعون توقع دارد که هیچ کس بدون اجازه او، هیچ عقیده‌ای نداشته باشد. امروز نیز فرعون‌ها و ابرقدرت‌هایی هستند که می‌خواهند خود را محور سیاست و اقتصاد جهان بدانند.

* مستکبران گاهی برای قدرت‌نمایی، فرد یا گروه یا کشوری را نابود می‌کنند یا مورد لطف قرار می‌دهند. نظیر نمروд که به حضرت ابراهیم گفت: «أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ»^(۱) حیات و مرگ این مردم به دست من است، هر که را بخواهم می‌کشم و هر که را بخواهم از زندان آزاد می‌کنم.

* مستکبران، گاهی زرق و برق و جلوه‌های مادی را به رخ مردم می‌کشند، همان‌گونه که فرعون می‌گفت: «أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مَّصْرٌ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي»^(۲) آیا حکومت مصر از آن من نیست؟ آیا نمی‌بینید که این نهرها از زیر کاخ من جاری است؟

* مستکبران، گاهی با ارعاب، مردم را به تسلیم وادر می‌کنند. فرعون به ساحرانی که به موسی ایمان آوردند گفت: «لَا تُطِعْنُ أَيْدِيكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِّنْ خَلَافٍ»^(۳) من دست و پای شما را بر خلاف یکدیگر قطع می‌کنم.

* مستکبران، گاهی با مانور و خودنمایی، مردم ساده‌لوح را فریفته‌ی خود می‌کنند. قارون به گونه‌ای در کوچه و بازار راه می‌رفت که مردم دنیاپرست، آه از دل کشیده و می‌گفتند: ای کاش برای ما نیز آنچه برای قارون است وجود داشت.^(۴)

* مستکبران، گاهی با تطمیع می‌خواهند مغزها و فکرها را بخرند. فرعون به ساحران گفت: اگر آبروی موسی را بربیزید، من به شما پاداش بزرگی می‌دهم و شما را از مقربان دربارم قرار

۱. بقره، ۲۵۸.

۲. زخرف، ۵۱.

۴. قصص، ۷۹.

۳. اعراف، ۱۲۴.

(۱) می‌دهم.

* مستکبران، گاهی با سفرهای خود دلها را متزلزل می‌کنند. قرآن می‌فرماید: گردش کفار در شهرها تورا مغورو نکند.^(۲)

* مستکبران گاهی با تحقیر دیگران جنگ روانی به راه می‌اندازند و به طرفداران انبیا نسبت‌های ناروا می‌دهند و آنان را ارادل و او باش می‌خوانند.^(۳)

* مستکبران، گاهی با ایجاد ساختمان‌های بلند و رفیع، دلربایی می‌کنند. فرعون به وزیرش هامان گفت: برجی برای من بساز تا از آن بالا روم و خدای موسی را ببینم!^(۴) واقعاً قرآن چقدر زنده است که خلق و خوی و رفتار و کردار زشت مستکبران را به گونه‌ای ترسیم کرده که با زمان ما نیز قابل تطبیق است.

پیام‌ها:

۱- مردم از دین حاکمان پیروی می‌کنند. «استکبر هو و جنوده»

۲- معیار ستایش‌ها و انتقادهای قرآن، حق است. «بغیر الحق»

۳- غفلت از گذرا بودن دنیا و گمان به جاودانگی، زمینه‌ساز خوی استکباری است. «وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أَلْيَنَا لَا يَرْجِعُونَ»

۴- عدم اعتقاد و توجه به معاد و حساب، زمینه‌ی شکل‌گیری استکبار است. «لا يرجمون»

**﴿٤٠﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجْنُودَهُ فَنَبَذَنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الظَّالِمِينَ**

پس ما (نیز) او و لشگریانش را (با قهر خود) گرفتیم و به دریا افکنیدیم. پس

بنگر که پایان کار ستمگران چگونه است.

۱. اعراف، ۱۱۴.

۲. آل عمران، ۱۹۶.

۳. شعراء، ۱۱۱.

۴. غافر، ۳۶.

نکته‌ها:

- ❑ در این آیه فرعون و لشکرخش به چیز بی‌ارزشی که از زمین برگرفته و به دریا پرتاب شود، تشبیه شده‌اند. این تحقیر برای آن است که تمام قدرت‌ها در برابر قدرت و قهر الهی ناچیزند.
- ❑ «تبذل»، یعنی دورانداختن اشیای بی‌ارزش و بی‌مقدار است.

پیام‌ها:

- ۱- کیفرهای الهی، اختصاص به آخرت ندارد. (فرعون در همین دنیا غرق شد)
﴿فَاخْذُنَاهُ﴾
- ۲- یاران فرد ستمکار، در سرنوشت او سهیم و شریکند. ﴿فَاخْذُنَاهُ وَ جُنُودَهُ﴾
- ۳- سرانجام مستکبران، ذلت و قهر است. ﴿فَنَبْذَنَاهُمْ﴾
- ۴- برای ریشه‌کنی فساد، باید هر چیزی که آلوده باشد از بین برود. ﴿فَنَبْذَنَاهُمْ فِي الْيَمِّ﴾
- ۵- به حوادث تاریخی به دیده‌ی عبرت بنگریم. ﴿فَانظُر﴾
- ۶- ستمگران، سرنوشت مشترکی دارند. ﴿عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ (به جای عاقبت فرعون فرمود: عاقبت همه ستمگران چنین است)
- ۷- مهم عاقبت کار است، نه جلوه‌های زودگذر آن. ﴿فَانظُر... عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾

﴿۴۱﴾ وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنَصَّرُونَ

وآنان (فرعونیان) را پیشوایانی قراردادیم که به آتش (دوذخ) دعوت می‌کنند و (البته در) روز قیامت، یاری خواهند شد.

﴿۴۲﴾ وَأَتَبْعَنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ

الْمَقْبُوحِينَ

ودر این دنیا، لعنتی بدרכه آنان کردیم و روز قیامت، آنان از زشت چهره‌گان خواهند بود.

نکته‌ها:

□ قرآن مجید همچنان که در مورد پیشوایان هدایت و نور، کلمه‌ی «ائمه» را بکار برده است، «و جعلناهم ائمهٔ یهودون بآمرنا»^(۱) این کلمه را بر جلوهاران ضلالت و نار نیز اطلاق فرموده است، «و جعلناهم ائمهٔ یدعون الى النار» و از این رو است که در قیامت، هر کس با رهبری که در دنیا انتخاب کرده به دادگاه عدل الهی احضار می‌شود. «یوم نَدْعُوا كُلَّ أَنْاسٍ بِمَا مَهِمْ»^(۲) فرعون نیز به عنوان یکی از همین پیشوایان در آن روز قومش را به دوزخ وارد می‌کند. «يقدم قومهٔ فاوردهم النار»^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- روحیه استکباری، انسان را رهبر دوزخیان می‌سازد. «و جعلناهم ائمه...»
- ۲- نقش حکومت‌ها را در شکل دھی ساختار فرهنگی و عقیدتی جامعه نمی‌توان نادیده گرفت. «ائمهٔ یدعون الى النار»
- ۳- تبلیغات مستکبرین، در واقع دعوت به دوزخ است. «یدعون الى النار»
- ۴- مستکبرینی که امروز به عده و عده دل خوش دارند، در قیامت، بی‌کس و یاور خواهند بود. «یوم القيامة لا ينصرون»
- ۵- کیفرهای الهی، مخصوص آخرت نیست. «و أَتَبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا»
- ۶- لعنت ونفرین مردم، تبلور قهر الهی است. «اتبعناهم في هذه الدنيا لعنة» چنانکه دعای خیر مردم و نام نیک، نشانه‌ی لطف خداوند است. «و اجعل لى لسان صدق في الاخرين»^(۴)
- ۷- نفرین بر ظالم حتی بعد از نابودی او لازم است. «اتبعناهم... لعنة»
- ۸- زشت کاری‌های دنیوی، به زشت روئی‌های اخروی می‌انجامد. «یوم القيامة هم من المقوبحين»

۳. هود، ۹۸

۲. اسراء، ۷۱

۱. انبیاء، ۷۳

۴. شعراء، ۸۴

﴿۴۳﴾ وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرْوَنَ الْأُولَى

بَصَائِرٍ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و به تحقیق بعداز آنکه نسل های نخستین را نابود ساختیم، به موسی کتاب (آسمانی تورات را) عطا کردیم (تا وسیله ای) برای بصیرت مردم و هدایت و رحمت باشد، شاید که آنان پند گیرند.

نکته ها:

- کلمه «بصائر» جمع «بصیرت» به معنای بینش و آگاهی و کلمه‌ی «أبصار» جمع «بصَر» به معنای چشم است.

پیام ها:

- ۱- با شکست طاغوت، زمینه برای صالحان فراهم می‌گردد. **﴿آتینا موسی الكتاب من بعد ما اهلکنا﴾**
- ۲- پایان کار مستکبران، هلاکت و نابودی است. **﴿اهلكنا القرون الاولى﴾**
- ۳- دینداری باید بر اساس بصیرت باشد. **﴿بصائر﴾**
- ۴- ارسال کتب و رسول، بر اساس رحمت الهی است. **﴿للناس... رحمة﴾**
- ۵- کتب آسمانی، عامل بصیرت و هدایت است. **﴿بصائر للناس و هدى﴾**
- ۶- تا انسان بصیرت پیدا نکند، هدایت نمی‌شود و تا هدایت نشود، لطف و رحمت الهی را دریافت نمی‌کند. **﴿بصائر للناس و هدى و رحمة﴾**
- ۷- دین، جزو فطرت انسان هاست و کتب آسمانی آن فطرت را غبارزدایی می‌کنند. **﴿يتذکرُون﴾**
- ۸- با وجود کتب آسمانی و پیامبران، باز هم گروهی از انسان ها هدایت را نمی‌پذیرند. **﴿لِعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾**

﴿٤﴾ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ

و هنگامی که فرمان (نبوت) را به موسی داریم، تو در جانب غربی (کوه طور) حضور نداشتی و از شاهدان نبودی.

نکته‌ها:

- با مطالعه تاریخ گذشتگان، می‌توان با آنان زندگی کرد، هر چند در میانشان حضور فیزیکی نداشت. حضرت علی علیہ السلام به فرزندش امام حسن علیہ السلام می‌فرماید: من گرچه عمر پیشینیان را نداشته‌ام اما بخاطر مطالعه، تفکر و دقت در زندگانی و آثار آنان، گویی یکی از آنان شده و با آنان زندگی کرده‌ام.^(۱)
- عبارت «ما کنْتَ» چهار مرتبه در این آیه و آیات بعد تکرار گردیده که بر غیبی بودن اخبار تاریخی قرآن تأکید دارد.

پیام‌ها:

- ۱- نقل ماجراهای نبوت حضرت موسی با همه‌ی ریزه‌کاری‌های آن، از زبان پیامبری که در آن زمان‌ها حضور نداشته، نشانه‌ی حقانیت و اعجاز قرآن است. ﴿وَمَا كُنْتَ... وَ مَا كُنْتَ...﴾
- ۲- برخی داستان‌های قرآن، از اخبار غیبی است نه از نقل شاهدان عینی. ﴿مَا كُنْتَ﴾
- ۳- بخش غربی کوه طور، محل نزول تورات بوده است. ﴿بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ﴾

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

﴿۴۵﴾ وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَ مَا كُنْتَ ثَاوِيًّا فِي
أَهْلِ مَدْيَنَ تَتَلَوَّ عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا وَ لَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

ولی ما (اقوامی را) در اعصار مختلف خلق کردیم، پس زمان‌های طولانی بر آنها گذشت (و آثار انبیا از دلهایشان محو شد، پس تو را با کتاب آسمانی به سوی مردم فرستادیم)، و تو در میان اهل مدین اقامت نداشته‌ای تا (از وضع آنان آگاه باشی و بتوانی) آیات ما را (پیرامون مردم مدین) بر آنان (مردم مک) بخوانی، لکن سنت ما این است که افرادی را برای هدایت می‌فرستیم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «ثاویًّا» از ماده‌ی «ثوی» و به معنای مقیم می‌باشد، چنانکه کلمه‌ی «مَشْوِي» از همین ماده، به معنای جایگاه و قرارگاه است.

پیام‌ها:

- ۱- مردم در هر عصر و زمانی به معارف الهی نیازمندند. «ما کنت... یتلوا علیهم آیاتنا»
- ۲- گذشت زمان، آثار انبیای گذشته را کم رنگ و زمینه را برای آمدن پیامبر اسلام فراهم کرده است. «فتاطول علیهم الْعُمُر... کُنَّا مُرْسِلِينَ»
- ۳- بعثت پیامبران، سنت خداوند است. «کُنَّا مُرْسِلِينَ»

﴿۴۶﴾ وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الظُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ
قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذْيِرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

وآنگاه که ما (موسى را) ندا دادیم، تو در کنار کوه طور نبودی، لیکن (این وحی و اطلاع از اخبار گذشگان) رحمتی است از جانب پروردگارت تا تو (به واسطه‌ی آن) قومی را که پیش از تو هشدار دهنده‌ای برایشان نیامده بود، هشداردهی، شاید آنان متذکر شوند.

پیام‌ها:

۱- انبیا بدون اتصال به عالم وحی، همچون سایر مردم اخبار غیبی را نمی‌دانند.

﴿ماکنت...﴾

۲- مقایسه (بین جهل و علم، عجز و قدرت، فقر و غنا، نقص و کمال،) کلید خودشناسی و خداخواهی است. ﴿ماکنت ... لکن رحمة من ربک﴾

۳- خاطرات قرآنی، همگی از سرچشمه وحی است. ﴿ماکنت اذ نادینا﴾

۴- بیان داستان‌های حقیقی و عبرت‌آموز قرآن، وسیله‌ای برای تربیت و هشدار است. ﴿رحمة من ربک لتنذر﴾

۵- انذار خلق، جلوه‌ای از رحمت خداست. ﴿رحمة من ربک لتنذر﴾

۶- برای هدایت افراد غافل، انذار و هشدار، کارسازتر است. ﴿لتنذر - من نذیر﴾ (با اینکه رسالت پیامبران در قالب مجموعه‌ای از بشارات و انذارهای است، ولی از آنجاکه انذار اثر بیشتری در روحهای غفلت‌زده دارد، در قرآن توجه بیشتری به مسئله‌ی انذار شده است).

۷- مردم در انتخاب راه و عقیده آزادند و اجباری در پذیرش دعوت پیامبران ندارند. ﴿لتنذر... لعلهم يتذکرون﴾

۸- انسان‌ها، به واسطه‌ی فطرت، مسائلی را در ضمیر خویش می‌دانند، ولی برای جلوگیری از فراموشی، باید آنها را تذکر داد. ﴿يتذکرون﴾

﴿۴۷﴾ وَ لَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمْتُ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُواْ رَبَّنَا لَوْلَا
أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ ءَايَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و اگر نبود اینکه هرگاه مصیبیتی در اثر عملکردشان به آنان برسد،

می‌گویند: پروردگار! (ما که نمی‌دانستیم) چرا برای ما پیامبری نفرستادی

تا آیات تو را پیروی کنیم و از ایمان‌آورندگان باشیم، (ما هرگز

پیامبری به سوی آنان نمی‌فرستادیم).

نکته‌ها:

■ آیه‌ی قبل هدف آمدن انبیا را انذار و هشدار دانست، این آیه هدف دیگر بعثت را که اتمام حجّت و بستن راه بهانه و عذر است بیان می‌کند.

■ مفهوم آیه این است که کفار می‌گویند: بدختی و مصیبت ما به خاطر عمل فاسدی است که به سبب نداشتن پیامبر مرتكب شده‌ایم، اگر پیامبر می‌دانستیم گرفتار نمی‌شدیم، خداونددر پاسخ می‌فرماید: ما برای اتمام حجّت بر آنها پیامبرانی فرستادیم.

پیام‌ها:

۱- بسیاری از مصائب و حوادث تلخ، مولود عملکرد خودماست. «تصیہم مصیبة‌با قدمت ایدیهم» آری اعمال نیک و بد، در همین دنیا نیز اثر خود را می‌گذارند.

۲- ایمان به خدا و پیروی از انبیا، رمز نجات از مصیبتهاست. «تصیہم مصیبة - لولا ارسلت»

۳- عقل، علم و فطرت، کافی و کارساز نیست، وحی لازم است. «لولا ارسلت»

۴- عقاب بدون بیان، قبیح است. «لولا ارسلت» (بعثت انبیا یک اتمام حجّت است تا کسی نگوید: ما که خبر نداشتیم و ندانسته مرتكب خلاف شده‌ایم.)

۵- پیروی و اطاعت، نشانه‌ی ایمان واقعی است. «نتّیع آیاتک و نکون من المؤمنین»

﴿۴۸﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتَى مِثْلَ مَا أُوتَى
مُوسَىٰ أَوْلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتَى مُوسَىٰ مِنْ قَبْلٍ قَالُوا سِخْرَانٍ
تَظَاهِرًا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ

پس هرگاه از جانب ما (آیات) حق برای آنان آمد، گفتند: چرا آنچه (به این پیامبر) داده شده، شبیه آن چه به موسی داده شده نیست؟ (چرا معجزاتی مثل تبدیل عصا به اژدها و یا نزول دفعی کتاب، مثل تورات که قابل مشاهده باشد ندارد؟! اما) مگر (همین کافران لجوج و بهانه‌گیر) به آنچه قبل‌به

موسى داده شده بود، کفر نور زیدند؟ (مگر آنها نبودند که) گفتند: (این دو کتاب تورات و قرآن) سحرهایی هستند که پشتیبان یکدیگرند و (نیز) گفتند: همانا ما به همه‌ی آنها کافریم؟

نکته‌ها:

■ در اینکه جمله‌ی «سِحران تَظاهرا» اشاره به کدام دو چیز است، احتمالات زیادی داده شده که با توجه به آیه بعد معلوم می‌شود مراد، قرآن و تورات است.

پیام‌ها:

- ۱- رسالت پیامبر و قرآن، حق است. «لولا ارسلت الينا رسولًا – فلما جاءهم الحق»
- ۲- منکرین حق، بجای توجّه به حقّانیت، تنها به مقایسه‌های بی‌اساس و باطل نظر دارند. « جاءهم الحق – لولا أوقى مثل ما اوقى »
- ۳- افراد متحجّر، حاضر به پذیرش حرف جدید و منطقی نیستند. «لولا أوقى مثل ما اوقى موسی»
- ۴- سحر و ساحری، شایع‌ترین تهمتی است که به انبیا زده می‌شود. «سحران» (منکرین بهانه‌جو اظهار می‌داشتند که این قرآن و آن تورات، دو کتاب سحرند که از یکدیگر پشتیبانی می‌کنند).
- ۵- دشمنان، منطق و کلام حق را خدشه‌دار می‌کنند تا راه را برای انکار خود باز کنند. «سحران... انا بکل كافرون»

﴿۴۹﴾ قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(ای پیامبر! به آنان) بگو: (اکنون که منکر هر دو کتاب هستید) اگر راست می‌گویید، شما کتابی از جانب خداوند بیاورید که از این دو (کتاب تورات و قرآن) هدایت بخش‌تر باشد تا من از آن پیروی کنم.

پیام‌ها:

- ۱- باید به یاوه‌سرایی منکران، جواب مناسب داد. «قل...»
- ۲- برای اثبات حق، گاهی باید روش تحدی و مبارزه‌طلبی و مناظره را انتخاب کرد. «قل فأتوا بكتاب...»
- ۳- انتقاد به تنها‌یی کافی نیست، باید همراه آن طرح و پیشنهاد داد. «سحران تظاهراء... فأتوا بكتاب»
- ۴- از جمله امتیازات انبیا، تحدی و مبارزه‌طلبی در آوردن کتاب یا معجزه است. «فأتوا بكتاب - اهدئ»
- ۵- توراتِ اصلی و قرآن، بهترین کتاب‌های آسمانی برای هدایت بشر می‌باشند. «فأتوا بكتاب... اهدئ منها»
- ۶- در مقابل کفر و انکار باید پیروان ادیان الهی حامی یکدیگر باشند. «أهدي منها» و نفر مود: «أهدي مني» آری، در برابر دشمن مشترکی که به همه‌ی کتب آسمانی کافر است و شعار «إنا بكلٍّ كافرون» سر می‌دهد، قرآن، از تورات حمایت کرده و آن را در کنار خویش قرار می‌دهد.
- ۷- رهبران دینی باید بهترین سخن و منطقی‌ترین شیوه را در مقابل مخالفان ارائه دهند. «فأتوا بكتاب... اهدئ منها اتبعه»
- ۸- ملاک و معیار در انتخاب، تبعیت از بهترین‌هاست. «أهدي منها اتبعه»
- ۹- در گزینش مربّی، دوست و کتاب، هدایت‌بخش بودن، معیار است. «أهدي منها اتبعه»
- ۱۰- انسان از آوردن کتابی برتر از قرآن و تورات اصلی عاجز است. «إن كنتم صادقين»

﴿۵۰﴾ فَإِن لَمْ يَسْتَجِبُوا لَكَ فَاعْلُمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ
مِمَّن أَتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

پس اگر (خواسته و پیشنهاد) تو را نپذیرفتند، بدآن که آنان پیرو هوسهای نفسانی خویش‌اند و کیست گمراهتر از آن کس که بدون (پذیرش حق و توجّه به) هدایت و رهنمون الهی، از هوس خود پیروی نماید؟ همانا خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

■ برای انسان سه دشمن معنوی شمرده‌اند: جلوه‌های دنیوی، تمایلات نفسانی و وسوسه‌های شیطانی. در این میان، دنیا و جلوه‌های آن همچون کلیدی است که با حرکت به یک سوی، در را باز می‌کند و با حرکت به سوی دیگر می‌بندد، یعنی هم می‌توان از آن بهره‌ی خوب گرفت و هم می‌توان آن را در راه بد بکار برد. وسوسه‌های شیطانی نیز - اگر چه نقش‌آفرین هستند ولی - انسان را به گناه مجبور نمی‌کنند، مضافاً بر اینکه، شیطان در دل اولیای خدا راه نفوذ و تسلطی ندارد. اما دشمن دوم که از همه کارسازتر است، هواها و تمایلات نفسانی است که خطرناک‌ترین دشمن انسان بشمار می‌رود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- گاه هوای پرستی (با تبلیغات، توجیهات، مغالطه کاری و طرفداری اکثریت) چنان جلوه می‌کند که شناخت آن، بصیرت و دقّت لازم دارد. **﴿فَاعْلُم﴾**
- ۲- آنجا که هدایت پذیری نباشد، هوای پرستی حاکم است. **﴿لَمْ يَسْتَجِبُوا... يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُم﴾**
- ۳- منکران حق و هوای پرستان، گمراه‌ترین مردم هستند. **﴿مَنْ أَضَلُّ مِنْ أَتَّبَعَ هَوَاهُ﴾**

۱. تفسیر اطیب‌البيان.

۴- هدایت واقعی، هدایتی است که از علم و حکمت بی‌نهایت سرچشمه گرفته باشد. «هَدَىٰ مِنَ اللّٰهِ»

۵- هوای پرستی ظلم است و هوای پرستان از هدایت الهی بدورند. «إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

﴿۵۱﴾ وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

وما پیوسته برای آنان سخن گفته‌یم (و آیات قرآن را برایشان نازل کردیم) شاید که پندگیرند و متذکر شوند.

﴿۵۲﴾ الَّذِينَ عَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ

(برخی از) آنان که پیش از این (قرآن) کتابشان دادیم، همانها به آن (قرآن) ایمان می‌آورند.

نکته‌ها:

- ◻ کلمه «وصلنا» از «وصل»، به معنای ارتباط‌دادن و متصل کردن است. مراد از این اتصال یا پی در پی بودن تذکرات است و یا هماهنگی و همسویی مطالبی که ارائه می‌شود.
- ◻ از سنت‌های خداوند، هدایت انسان‌هاست که لحظه‌ای قطع نمی‌شود؛ «إِنَّ عَلَيْنَا لِلْهُدٰى»^(۱) و از طریق آیات الهی، انبیا و اوصیا عليهم السلام و علمای دین، تداوم می‌یابد؛ «وصلنا لهم» و چنانچه منطقه‌ای به این هدایت الهی دسترسی نداشت، می‌بایست گروهی از آن منطقه کوچ کرده و با تفکه در دین، مردم را از آن بهره‌مند سازند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در تربیت باید تذکرات، تدریجی، گام به گام، مکرر و متنوع باشد. «وصلنا» (آری با یک یا دو تذکر مختصر نباید انتظار اصلاح و تربیت داشت)

۱. لیل، ۱۲. ۲. توبه، ۱۲۲.

- ۲- آیات قرآن دارای یک نوع همسویی و پیوستگی است. «وَصَّلَنَا لَهُمُ الْقَوْلُ»
- ۳- همه‌ی آیات الهی، کتب آسمانی و رهبران دینی، یک حرف و هدف را دنبال می‌کنند. «وَصَّلَنَا لَهُمُ الْقَوْلُ»
- ۴- انسان، موجودی فراموشکار است و نیاز به تذکر دارد. «يَتَذَكَّرُونَ»
- ۵- اهل کتاب واقعی، کسانی هستند که با دیدن اسلام، ایمان می‌آورند. «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ... بِهِ يُؤْمِنُونَ»

﴿٥٣﴾ وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا إِنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ

و زمانی که (قرآن) بر آنان تلاوت شود، گویند: ما به آن ایمان آوردهیم، همانا آن، حقی است از طرف پروردگار ما (و) ما پیش از این (نیز) اهل تسلیم بوده‌ایم.

﴿٥٤﴾ أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرْتَبَتِنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ الْسَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

آنان به خاطر صبرشان، دو برابر پاداش داده می‌شوند. و (آنانند که) بدی‌ها را با نیکی دفع می‌کنند و از آنچه روزی آنان کردۀ‌ایم (به دیگران) انفاق می‌نمایند.

پیام‌ها:

- ۱- طالبان حق، بدنبال حق هستند و توجهی به اینکه چه کسی، از چه نژادی و با چه زبانی آن را می‌گوید ندارند. «اذا يُتْلَى... قَالُوا آمَّا» («یُتلی» به صورت مجهول، یعنی گوینده مطرح نیست).
- ۲- اگر روح پاک باشد، با شنیدن حق ایمان می‌آورد. «يُتلِّي... آمَّا» (به عکس، اگر زمینه فراهم نباشد، با تلاوت پیوسته هم امیدی به ایمان نیست).

۳- ایمانی ارزش دارد که بر اساس معرفت و شناخت حق باشد. «آمّا بِإِنَّهُ الْحَقُّ»

۴- شرایط و زمینه‌های افراد، در دریافت الطاف الهی متفاوتند. «يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرْتَبَتِينَ
بِمَا صَبَرُوا»

۵- پذیرش حق، نیازمند صبر در مقابل انواع انتقادها و مشکلات است. «قَالُوا
آمّا... يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ... بِمَا صَبَرُوا»

۶- گذشت از بدی‌های دیگران و انفاق به آنان در صورتی ارزش دارد که خصلت
و خوی انسان باشد. «يَدْرُؤُنَ - يَنْفَقُونَ» (فعل مضارع نشانه دوام و استمرار است.

آری، مؤمنانی مورد ستایش اند که دارای پشتکار، گذشت و اهل بخشش باشند).

۷- اگر بدانیم که رزق از طرف خداست، انفاق برای ما آسان می‌شود. «مَا رَزْقَنَا
يَنْفَقُونَ»

۸- مورد انفاق تنها مال نیست، از علم، توان و آبرو نیز می‌توان انفاق کرد. «مَا
رَزْقَنَا هُمْ يَنْفَقُونَ»

**﴿۵۵﴾ وَإِذَا سَمِعُوا الْلَّغُو أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ
أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ**

و هرگاه (سخن) لغوی را بشنوند، از آن روی برگردانند و گویند: اعمال ما

برای ما و کارهای شما برای شما باشد، سلام (وداع ما) بر شما باد، ما به

سراغ جاهلان نمی‌رویم.

نکته‌ها:

■ در آیهی قبل خداوند به کسانی که در راه او صبر کنند و بدی‌ها را با خوبی پاسخ دهند و از
اموالشان در راه خدا بخشنند، پاداش دو برابر وعده داد، این آیه به یکی از نمونه‌های صبر و
برخوردهای خوب، اشاره می‌فرماید.

■ «لغو» یعنی امر بیهوده که هم در کلام و هم در عمل قابل بروز است و مؤمنین به اعراض
از آن سفارش شده‌اند. از جمله ویژگی‌های بهشت آن است که لغو و بیهودگی در آنجا نیست.

﴿لَا لغو فِيهَا وَ لَا تَأْثِيم﴾^(١)

□ «مُدَاراً»، کوتاه آمدن از موضع قدرت است، نظیر پدری که دست کودکش را در دست دارد وقدرت بر تند رفتن دارد، ولی آهسته راه می‌رود، اما «مُداهنه»، کوتاه آمدن از موضع ضعف است. نظیر بسیاری از رؤسای کشورها که به خاطر نداشتن شجاعت، در اختیار ابرقدرت‌ها قرار دارند. انبیا و اولیای الهی با مردم مدارا می‌کنند، اما در برابر کفر مداهنه نمی‌ورزنند.

پیام‌ها:

۱- مؤمن واقعی کسی است که نه تنها به مجلس لغو نمی‌رود و به سخن لغو گوش نمی‌دهد، بلکه اگر کلام بیهوده‌ای هم شنید، عکس العمل نشان می‌دهد. ﴿و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه﴾

۲- یکی از نمونه‌های صبر، بی‌اعتنایی به لغو و اعراض از آن است. ﴿صبروا - اعرضوا عنه﴾

۳- اعراض از لغو در گفتن، شنیدن، دیدن و معاشرت، کمالی است که در همه‌ی ادیان الهی از آن ستایش شده است. ﴿سمعوا اللغو اعرضوا عنه﴾ (آیه فوق در توصیف گروهی از اهل کتاب است).

۴- از شیوه‌های عمومی و ساده‌ی نهی از منکر، اعراض از منکر است. ﴿سمعوا... اعرضوا عنه﴾ (لغو را با لغو پاسخ نگوییم).

۵- انسان در برابر آنچه می‌شنود، مسئول است. ﴿سمعوا... اعرضوا﴾

۶- قاطعیّت، صلابت و عدم سازش، نشانگر ایمان راسخ است. ﴿لنا اعمالنا و لكم اعمالکم﴾

۷- سود و زیان عمل هر کس به خود او برمی‌گردد. ﴿لنا اعمالنا و لكم اعمالکم﴾

۸- اعراض، باید کریمانه باشد. ﴿اعرضوا... سلام عليکم﴾

۹- اعراض باید همراه هشدار به اهل لغو باشد. ﴿اعرضوا... لانبئغى الجاحلين﴾

۱۰- لغو، میوه‌ی جهل و بیهوده‌گو، جاهل است. «لَأَنْتَ لَا تَهِدِّي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ»

«۵۶﴾ إِنَّكَ لَا تَهِدِّي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ
بِالْمُهْتَدِينَ

(ای پیامبر!) همانا تو نمی‌توانی هر که را دوست داری هدایت کنی (و به مقصد برسانی)، بلکه این خداوند است که هر کس را بخواهد هدایت می‌کند و او به رهیافتگان آگادتر است.

نکته‌ها:

■ مضمون این آیه که در مقام دلداری پیامبر اکرم ﷺ است، در آیات دیگر و با بیانات و تعبیر مختلف تکرار شده است، از جمله در سوره‌ی یوسف می‌خوانیم: «وَ مَا اكْثَرُ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصَتْ بِهِؤُمَنِينَ»^(۱)، ای پیامبر! هر چند به هدایت آنان حريص باشی، باز اکثر مردم ایمان نمی‌آورند، یا در سوره بقره آمده است: «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكُنَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»^(۲) هدایت‌پذیری مردم بر عهده تو نیست و خداوند، هر که را بخواهد، هدایت می‌فرماید.

■ در جلد پنجم تفسیر درالمنشور (از تفاسیر اهل سنت) روایاتی به این مضمون نقل شده است که در آستانه‌ی فوت ابوطالب، پدر حضرت علی ؑ، پیامبر اکرم ﷺ به نزد او حاضر شد و اسلام را بر او عرضه فرمود، اما او نپذیرفت و این آیه نازل شد!!

ما با قطع نظر از اینکه شأن نزول آیه چیست و آیا اصلاً ارتباطی با پدر بزرگوار امیرالمؤمنین علی ؑ دارد یا خیر، (که با اندک تأملی، عدم این ارتباط ثابت می‌شود، زیرا آیه در ادامه‌ی بحث پیرامون گروهی از مؤمنان اهل کتاب در مقابل مشرکان مکه است) کمی به بحث پیرامون این روایات و ایمان حضرت ابوطالب می‌پردازیم.

عالمه امینی، صاحب کتاب گرانقدر «الغدیر» در جلد هشتم این کتاب از صفحه‌ی ۱۹ به بعد با نقد و رد تمامی این روایات مجعل و با استناد به منابع تاریخی، معتقد است که روایان

۱. یوسف، ۱۰۳.

۲. بقره، ۲۷۲.

اینگونه روایات، در زمان فوت حضرت ابوطالب یا اطفالی شیرخوار بودند و یا همچون ابوهریره، هنوز اسلام نیاورده بودند.

همچنین ایشان از صفحه ٣٣٠ تا ٤١٠ همان جلد، به دلایل مؤمن بودن حضرت ابوطالب می‌پردازد و صدھا شعر از خود آن حضرت، ددها خاطره و چهل حدیث از اهل‌بیت پیامبر ذکر می‌کند که حاکی از ایمان او به خداوند و رسول الله ﷺ است. بعضی از این دلائل عبارتند از:

۱- سخنان پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام بیرامون ایمان او.

۲- حزن و اندوه پیامبر علیهم السلام در فوت او.

۳- دعای پیامبر علیهم السلام بالای منبر، به ابوطالب و تشییع جنازه او.

۴- حدیث پیامبر علیهم السلام که من شفیع والدین و عمومیم ابوطالب در قیامت هستم.

۵- وصیت‌نامه او مبنی بر حمایت بنی‌هاشم از پیامبر اسلام.

۶- سفارش او به همسر و فرزندش جعفر، برای حمایت از پیامبر علیهم السلام و توجه به اسلام و نماز.

۷- حمایت‌های بیدریغ او از پیامبر که در شب‌های خطرناک، جای خواب آن حضرت را با جای خواب فرزندش علی علیهم السلام عوض می‌کرد و فرزندش را در معرض خطر قرار می‌داد.

۸- زندگی فاطمه بنت اسد با ابوطالب که در اسلام او شکی نیست، زیرا اگر ابوطالب مسلمان نبود، نباید زن مسلمان همسرش باشد.

۹- اشعار فراوان او که از اقرارش به اسلام حکایت دارد.

البته نباید فراموش کرد که تنها گناه نابخشودنی او این است که پدر علی علیهم السلام دشمنان آن حضرت چه بودجه‌هایی را در راه ضربه‌زدن به آن حضرت هزینه کردند و روایاتی را جعل نمودند و برای اینکه میان ابوطالب پدر حضرت علی علیهم السلام و ابوسفیان پدر معاویه تعادلی برقرار کنند، سابقه‌ی شرک را تهمت زندند.

پیام‌ها:

۱- وظیفه‌ی انبیا ابلاغ پیام‌های الهی و ارائه راه است. پذیرفتن یا عدم پذیرش مردم ربطی به آن بزرگواران ندارد. «آنک لا تهدی»

۲- پیامبران، برای هدایت منحرفان سوز و شور داشتند. «من أحبتَ

۳- هدایت، کار خداوند است که فقط شامل دلهای پاک و آماده می‌شود. «ولکن
الله یهدی»

۴- خواست خداوند بر اساس حکمت و علم اوست. «یهدی من یشاء و هو اعلم»

﴿۵۷﴾ وَقَالُوا إِن نَّتَّيْعُ الْهَدِيَّ مَعَكُمْ تُنْتَخَطُّ فِي أَرْضِنَا أَوْلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ
حَرَماً عَامِنَا يُجْبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَنْعِ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنْ
أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و (کفار مکه) گفتند: اگر ما با (قبول برنامه‌های) تو، هدایت را بپذیریم،
(بزودی) از سرزینمان آواره خواهیم شد. (بگو): آیا ما آنان را در حرم
آمنی قرار ندادیم که بهره‌های هر چیزی به عنوان روزی از جانب ما به
سوی آن سرازیر می‌شود؟ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند!

نکته‌ها:

■ گروهی از مشرکان مکه به پیامبر اسلام ﷺ اظهار داشتند که اگر ما هدایت را به همراه تو
پذیرا شویم، به سرعت از خانه و کاشانه خود رانده و آواره، و از زندگی و هستی خویش ساقط
و درمانده می‌گردیم.

خداآوند با سه پاسخ بهانه‌ی آنان را رد می‌فرماید:
پاسخ اول که در همین آیه مورد اشاره قرار گرفته است این که؛ همان خدایی که مکه را
پایگاه امن و محل جلب و سرازیر شدن روزی فراوان برای شما قرار داد، باز می‌تواند آن را
تداویم بخشد. (در این جواب دلگرمی و بشارت است)

پاسخ دوم که در آیه‌ی بعد آمده است اینکه؛ بر فرض بخاطر حفظ رفاه و منافع خود، ایمان
نیاورید، قهر خدا را چه خواهید کرد؟ (در این جواب انزار و هشدار است)
پاسخ سوم که در آیه ۶۰ همین سوره مطرح شده است این که؛ مگر مال و متعاع دنیا چقدر
ارزش دارد که به واسطه آن ایمان نمی‌آورید بدانید آنچه در نزد خداست، بهتر و پایدارتر
است. پس عدم ایمان شما هیچ وجه و توجیهی ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- دین، تنها عقیده نیست، بلکه برنامه‌های عملی نیز دارد. «نتیجہ الہی معاک»
- ۲- حساسیت دشمنان تنها نسبت به راه حق و مسیر الہی نیست که آنها، هم به راه حق و هم به رهبری حق اعتراض دارند. «ان نتیجہ الہی معاک»
- ۳- ایمان آوردن، تنها به آگاہی داشتن نیست، بلکه به جرأت هم نیاز دارد. «ان نتیجہ الہی معاک نتختطف» (آری، گروہی حقانیت اسلام را می‌فهمند، ولی بخاطر حفظ منافع شخصی از آن سرباز می‌زنند).
- ۴- انسان، وطن دوست است. «من ارضنا»
- ۵- ترس از دست دادن نعمت‌ها را با یاد الطاف الہی دفع کنیم. «اولم نمکن هم حرماً آمناً» (آری یاد نعمت‌ها، عامل توکل و رفع نگرانی هاست).
- ۶- بهبود، رونق و رشد اقتصادی در گرو امنیت و آرامش اجتماعی است. «آمناً يُحيى اليه ثرات»
- ۷- امنیت و رزق، دو نعمت تضمین شده‌ی حرم الہی (مکّه) است. «آمناً يُحيى اليه ثرات کل شئ»
- ۸- برتری ایمان بر رفاه و آسایش، برای اکثر مردم پنهان است. «ولکن اکثرهم لا يعلمون»

﴿۵۸﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتَلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثُينَ

و چه بسیار مناطقی که ما (آنها را) بخاطر طغیان در زندگی، هلاک کردیم، این خانه‌های آنهاست که بعد از آنان جز اندکی (از انسان‌ها در آن) سکونت نکردند و ما وارث آنان هستیم.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «بطیر» به معنای طغیان و سرمستی بر اثر فزوونی ثروت و رفاه است.

■ در آیه قبل خواندیم که گروهی به پیامبر اکرم ﷺ گفتند: اگر ما به تو ایمان بیاوریم، کفار مکه ما را آواره خواهند کرد، و خداوند فرمود: همان قدرتی که مکه را محل امن و رزق فراوان برای شما قرار داد، بعد از ایمان نیز می‌تواند نعمت‌هایش را برای شما حفظ نماید. در این آیه خداوند می‌فرماید: فراموش نکنید که ما بسیاری از شهرها را که سرمست از نعمت‌ها و غرق در رفاه بودند نابود کردیم، شما نیز که بخاطر حفظ رفاه و اموال خود ایمان نمی‌آورید، با قهر الهی چه می‌کنید؟!

■ منظور از «تلک مساکنهم»، مساکن مخربه‌ی قوم عاد در منطقه احلاف (میان یمن و شام)، یا قوم ثمود در منطقه سده است که مردم حجاز در مسافرت‌های تجاری از کنار آنها عبور می‌کردند و با چشم خود می‌دیدند.

پیام‌ها:

۱- گاه ثروت و رفاه نه تنها مایه‌ی سعادت نیست که باعث غرور، طغیان و هلاکت است. «کم اهلکنا... بطرت معیشت‌ها»

۲- سرنوشت افراد و جوامع، در گرو اعمال خود آنهاست. «کم اهلکنا... بطرت معیشت‌ها»

۳- سنت الهی، هلاکت مرفه‌ان بی ایمان است. «اهلکنا من قریة بطرت»

۴- خرابه‌ها و بقایای تمدن‌های گذشته، بهترین پنداموز نسل‌های بعدی است. «تلک مساکنهم» (از جمله برنامه‌های تربیتی، بازدید از همین اماکن است).

۵- مرفه‌ان، اموال خود را رها کرده و خواهند رفت. پس هدایت و سعادت ابدی را با رفاه زودگذر دنیوی معامله نکنیم. «خن الوارثین»

﴿۵۹﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرْيَ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَّهَارَسُولًا يَتْلُوْا
عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرْيٍ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ

و پروردگارت قریه‌ها (و شهرها) را نابود نمی‌کند، مگر اینکه در میان آنان

پیامبری برانگیزد، که آیات ما را بر آنان تلاوت کند. و ما هیچ آبادی را

هلاک نکردیم مگر آنکه اهل آن ظالم بودند.

پیام‌ها:

- ۱- از مهم‌ترین وظایف انبیا، تلاوت آیات الهی بر مردم است. «یتلوا علیهم»
- ۲- مکّه، امّ القرای اسلام است. «بیعثتی امّهار سوّلَّا»
- ۳- جوامع ستمگر در معرض قهر الهی هستند. «ربّک مهلكی القری...»
- ۴- تا اتمام حجّت نشود، قهری از جانب خدا نازل نمی‌شود. «ما کان ربّک مهلك القری حقّ بیعث رسوّلَّا»
- ۵- قهر الهی، یکی از شیوه‌های تربیتی خداوند است. (هلاکت بدنبال کلمه‌ی «ربّک» آمده است) «ربّک مهلك القری»
- ۶- محل‌های تبلیغی باید در مراکز و کانون‌های اصلی اجتماعات و شهرها باشد. «بیعث فی امّهار رسوّلَّا» (آیه، نشانگر نقش مکان در تبلیغ است.)
- ۷- پاسخ مثبت ندادن به دعوت انبیا، ظلم است. «یتلوا علیهم... و اهلها ظالموں»
- ۸- هلاکت ستمگران در دنیا، سنت و برنامه‌ی الهی است. «مهلكی القری... اهلها ظالموں»

﴿٦٠﴾ وَ مَا أُوتِيْتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى ~ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و آنچه به شما داده شده، بهره‌ی زندگی دنیا و زینت آن است (که فانی و زودگذر است)، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس آیا نمی‌اندیشید؟!

نکته‌ها:

- در واقع این سوّمین جوابی است که خداوند در پاسخ بهانه‌جویی کفار مکّه (که اگر ما ایمان بیاوریم، زندگانی ما مختل می‌شود) می‌دهد، که آنچه به گمان خام خود از رهگذر عدم ایمان بدست می‌آورید، متاع و کالای بی‌ارزش و فانی زندگی محدود دنیاست، در حالی که آنچه نزد

خداست، بهتر و ماندگارتر است.

پیام‌ها:

- ۱- ثروت و دارایی خود را محصول تلاش و زرنگی خویش نپنداشیم که هر چه هست از خداوند است. «ما او تیم»
- ۲- نعمت‌های دنیوی، محدود است؛ «من شیء» ولی پاداش الهی، نامحدود و غیر قابل تصوّر است. «ما عند الله خير و ابقى»
- ۳- اگر بخاطر پذیرش ایمان، دنیا را از دست بدهید، به نعمت‌های بی‌متها و بی‌زواں دست خواهید یافت. «ما عند الله خير و ابقى»
- ۴- هر کس باقی را فدای فانی، و بهره‌ی ناب را بالذات آمیخته با مشکلات عوض کند، در حقیقت عاقل نیست. «أفلا تعقلون»

نگاهی به دنیا از منظر قرآن

■ در قرآن مجید، از دنیا وزندگانی دنیا با تعبیرات مختلفی یاد گردیده و انسان‌ها را از اقبال به آن و اغفال در برابر آن برحدز داشته است، از جمله:

- * دنیا، عارضی است. «عرض الحياة الدنيا»^(۱)
- * دنیا، بازیجه است. «و ما الحياة الدنيا الا لعب و لهو»^(۲)
- * دنیا، اندک و ناچیز است. «فما متع الحیة الدّنیا فی الآخرة الّا قليل»^(۳)
- * زندگی دنیا، مایه‌ی غرور و اغفال است. «وما الحیة الدّنیا الا متع الغرور»^(۴)
- * زندگی دنیا، برای کفار جلوه دارد. «زین لللّٰهِيْنَ كفروا الحیة الدّنیا»^(۵)
- * مال و فرزند، جلوه‌های دنیا هستند. «المال والبنون زينة الحياة الدنيا»^(۶)
- * دنیا، غنچه‌ای است که برای هیچ کس گُل نمی‌شود. «زهرة الحياة الدنيا»^(۷)

.۱. نساء، ۹۴.
۲. انعام، ۳۲.
۳. توبه، ۳۸.

.۴. آل عمران، ۱۸۵.
۵. بقره، ۲۱۲.
۶. کهف، ۴۶.

.۷. طه، ۱۳۱.

.۸. انجام، ۳۲.

- * چرا آخرت را به دنیا می فروشید؟ «اشتروا الحياة الدنيا بالآخره»^(١)
- * چرا به دنیای فانی و محدود، راضی می شوید؟ «أرَضِيْتُم بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^(٢)
- * چرا به دنیای کوچک و زودگذر شاد می گردید؟ «فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^(٣)
- * چرا دنیا را به آخرت ترجیح می دهید؟ «يَسْتَحْبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ»^(٤)
- * چرا به دنیاداران خیره می شوید؟ «لَا تَمْدُنْ عَيْنِيكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ»^(٥)
- * چرا فقط به دنیا فکر می کنید؟ «لَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»^(٦)
- * آیا دنیاگرایان نمی دانند که جایگاهشان دوزخ است؟ «وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، فَانَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى»^(٧)

البته این همه هشدار به خاطر کنترل مردم دنیاگرا است و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستی، آخرت فروشی، غافل شدن، سرمست شدن و حق فقرا را ندادن است، ولی اگر افرادی در چهارچوب عدل و انصاف سراغ دنیا بروند و از کمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حق محرومان را ادا کنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نکنند، این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهی است.

﴿٦١﴾ أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ

الْدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ

پس آیا کسی که به او وعده ای نیکو داده ایم و او آن را خواهد دید، مانند کسی است که او را از بهره‌ی زندگی دنیا بهره‌مند ساختیم (و) سپس او در روز قیامت از احضار شدگان (برای حساب و جزا) خواهد بود؟!

.٢٦. رعد، ٣.

.٣٨. توبه، ٢.

.٨٦. بقره، ١.

.٢٩. نجم، ٦.

.٨٨. حجر، ٥.

.٣. ابراهیم، ٤.

.٣٨. نازعات، ٧.

نکته‌ها:

- ◻ این آیه در ادامه‌ی آیات قبل، پیرامون کسانی است که بخاطر حفظ زندگانی دنیا، بر کفر باقی ماندند.
- ◻ وعده‌ای که در این آیه به آن اشاره گردیده، همان وعده‌ای است که در آیات مختلف قرآن به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است، از جمله آیهی نهم سوره‌ی مائدہ: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ».
- ◻ مخالفان پیامبر اکرم ﷺ در صدر اسلام، افراد مرفه و کامیاب بوده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- وعده‌های الهی و پاداش‌های اخروی، هم بزر است و هم نیکو. «وعداً حسناً» (کلمه «وعداً» که با تنوین آمده، اشاره به بزرگی امر و کلمه «حسناً» نشان از نیکویی دارد.)
- ۲- وعده‌های الهی، قطعی و مسلم است. «وعدنـاه... فـهـو لـاقـيـه»
- ۳- شیوه‌ی مقایسه، از بهترین اسلوب‌های تبلیغ و تربیت است. «أَفَنْ وَعَدْنـاهـ... كـمـنـ مـتـعـنـاهـ» (کسانی که وعده‌های الهی را دریافت می‌کنند، قابل مقایسه با دیگران نیستند)
- ۴- توفیق بهره‌گیری از متاع دنیا نیز بدست خداست. «مـتـعـنـاهـ»
- ۵- کامیابی دنیوی، نشانه آسودگی اخروی نیست. «مـتـعـنـاهـ... مـنـ الـحـضـرـينـ»
- ۶- بهره‌مندی‌های دنیوی، حساب و کتاب دارد. «مـتـعـنـاهـ... مـنـ الـحـضـرـينـ»
حضرت علی ؑ می‌فرماید: «فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَفِي حَرَامِهَا عِقَابٌ»^(۱) در حلال دنیا حساب و در حرام آن عقاب است.
- ۷- کامیابی غافلانه، احضار ذیلانه اخروی در پی دارد. «مـنـ الـحـضـرـينـ» آری در لذتی که پایانش آتش است، خیری نیست.

﴿٦٢﴾ وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شَرَكَاهُ إِلَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

و روزی که (خداؤند) آنها را ندا می دهد، پس می گوید: کجا بیند آن شریکانی که برای من می پنداشتید؟

﴿٦٣﴾ قَالَ أَلَّذِينَ حَقًّا عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَوْلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا

أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأَنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّاكَ يَعْبُدُونَ

آن (شریکان و) کسانی که حکم عذاب بر آنان محقق گشته، می گویند: پروردگار! اینان کسانی هستند که ما گمراه کردہ‌ایم، همان‌گونه که خود گمراه بودیم، آنها را (نیز) گمراه نمودیم، (اما اینک از آنان) به سوی تو بیزاری می جوییم. (اینان در واقع) ما را نمی پرستیدند (بلکه بدنبال هواپرستی و هوسرانی خود بودند).

﴿٦٤﴾ وَقِيلَ أَدْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِبُوْا لَهُمْ وَرَأُوا

الْعَذَابَ لَوْا نَهْمَ كَانُوا يَهْتَدُونَ

و (در این هنگام به مشرکان) گفته می شود: (اکنون آن) معبدانی را که شریک خدا می پنداشتید بخوانید، پس آنها را می خوانند، اما جوابی به آنها نمی دهند و (در این حال) عذاب الهی را می بینند (که آنان را در بر می گیرد، پس آرزو می کنند) ای کاش، هدایت یافته بودند.

نکته‌ها:

- با بر پایی قیامت، صحنه‌های عجیب و گوناگونی اتفاق می افتد که این آیات به بعضی از آنها اشاره می فرماید؛ یکی از صحنه‌ها، سؤالات توبیخ‌آمیز خداوند، از مشرکان است. صحنه‌ی دیگر، اظهار تنفر و بیزاری معبدانی از کسانی است که آنها را می پرستیدند و صحنه‌ی سوم، ملامت منحرفان از شیطان است که شیطان هم در جواب می گوید: مرا

سرزنش نکنید، بلکه خودتان را ملامت نمایید؛ «فلا تلومونی و لوموا انفسکم»^(۱) در قیامت، هر کس گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازد، ولی از طرف مقابل هم جواب می‌شنود که: «بل کنتم قوماً طاغین»^(۲) گناه را به گردن ما نیاندازید، بلکه شما خودتان اهل طغیان بودید.

■ بعضی از معبدوها همچون حضرت عیسی و فرشتگان الهی، تقصیری ندارند، اما کسانی نظیر شیاطین، طاغوت‌ها دانشمندانی که سبب بدعت و انحراف در دین گشته‌اند، مقصّرند و عذاب خداوند در مورد آنان قطعی است.

پیام‌ها:

- ۱- صحنه‌های قیامت را فراموش نکنیم. «و يوم...»
- ۲- دادگاه قیامت، علنی و حضوری است. «أين شركائی»
- ۳- کاری نکنیم که در قیامت، از پاسخ آن کار، درمانده و عاجز باشیم. «أين شركایي»
- ۴- شرک و تکیه بر هرچه غیر خداست، گمان، خیال و سراب است. «تزعمون»
- ۵- معبدوها عزیز دنیوی، ذلیلان و محکومان اُخروی‌اند. «حق عليهم القول»
- ۶- هر کس دیگران را به جای خداوند به سوی خویش بخواند، عذاب الهی برایش حتمی است. «حق عليهم القول»
- ۷- پرستش غیر خدا، یک فریب است. «اغوينا»
- ۸- فریب خورده‌گان، بدنبال فریب دیگران نیز هستند. «اغويناهم كما غوينا»
- ۹- انسان‌ها در انتخاب راه آزادند و می‌توانند راههای انحرافی را نیز برگزینند. «غويينا»
- ۱۰- معبدوها غیر خدایی، روزی از عابدان خود متنفر خواهند بود. «تبرّأنا»
- ۱۱- حقیقت شرک، هوی‌پرستی است. «ما كانوا ايانا يعبدون»

۱۲- معبدهای دروغین، به ناله‌های شما در وقت نیاز پاسخی نخواهند داد.
 «فَدَعْوَهُمْ فِلْمِيْسْتَجِيبُوا» دلبستن به غیر خدا در دنیا، مایه‌ی محروم شدن از یاری او در قیامت است.

۱۳- قیامت، روز حسرت است. «لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ»

﴿٦٥﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ

و (به یاد آورید) روزی که (خداوند) آنها را ندا می‌دهد، پس می‌گوید: به پیامبران (و فرستادگان من) چه پاسخی دادید؟

﴿٦٦﴾ فَعَمِّيْتُ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ

پس در آن روز، همه‌ی اخبار (و پاسخهایی که می‌توان از دیگران گرفت) بر آنان پوشیده می‌ماند، و آنان از یکدیگر سؤالی نمی‌کنند.

﴿٦٧﴾ فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَأَمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىَ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ

اما هر کس (در این دنیا) توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته‌ای انجام دهد، پس امید است که از رستگاران باشد.

نکته‌ها:

□ در آیه قبل، سؤال از توحید بود؛ «این شرکایی - ادعوا شرکائكم» و در این آیات به مسأله نبوت اشاره گردیده است. «ماذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ»

پیام‌ها:

- ۱- همه در برابر دعوت پیامبران مسئولیم. «ماذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ»
- ۲- در قیامت، راه‌های دریافت خبر، بسته و همه متغیر و درمانده‌اند. «فَعَمِّيْتُ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءَ»

- ۳- در قیامت، مردم نمی‌توانند با همفکری و مشورت و با سؤال از یکدیگر، جوابی برای دادگاه عدل الهی آماده کنند. «فَهُمْ لَا يَتَسَاءلُونَ»
- ۴- در اسلام، بن بست وجود ندارد. راه بازگشت و توبه برای همگان باز است.
- «مَنْ تَابَ»

- ۵- توبه، تنها پشیمانی قلبی نیست، ایمان واقعی و عمل صالح می‌خواهد.
- «تَابُوا مِنْ وَعْدِ الْحَلَا»

- ۶- توفیق توبه با تمام شرایط و قبول و تداوم آن برای کسی تضمین نشده است، از این روی باید انسان همیشه در حال خوف و رجای باشد. (کلمه «عسی» به معنای امید است، یعنی با توبه و ایمان و عمل صالح، امید رستگاری هست.)

**﴿٦٨﴾ وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ
تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ**

و پروردگارت آنچه را بخواهد می‌آفریند و (آنچه را بخواهد) برمی‌گزیند، برای آنان (در برابر خداوند) حق انتخابی نیست، منزه است خدا و برتر است از آنچه (برای او) شرک می‌ورزند.

﴿٦٩﴾ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ

و پروردگار تو آنچه را دل‌های آنان پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌سازند، می‌داند.

**﴿٧٠﴾ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَ
إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**

او الله است، معبدی جز او نیست، ستایش در دنیا و آخرت (و آغاز و فرجام) مخصوص اوست، حاکمیت تنها از آن اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

پیام‌ها:

- ۱- قدرت مطلقه، از آن خداوند است. «یخلق ما یشاء و یختار»
- ۲- تکوین (آفرینش هستی) و تشریع (قانون زندگی) به دست خداوند است.
«یخلق ما یشاء و یختار»
- ۳- انتخاب رهبر آسمانی به دست خدا است، نه مردم. «ویختار ما کان لهم الخیره»
- ۴- کسی حق قانونگذاری دارد که آفریدگار هستی باشد. «یخلق ما یشاء... له الحكم»
- ۵- کسی که در برابر قانون خدا قانون بشری را بپذیرد، در حقیقت برای خدا شریک پذیرفته است. «ما کان لهم الخیره سبحان الله و تعالی عما یشرکون»
- ۶- چون معبدی جز او نیست، پس ستایش‌ها مخصوص اوست. «لا اله الا هو له الحمد»
- ۷- آفرینش و گزینش، کار خداوند است، ولی او کار باطل نمی‌کند. «سبحان الله»

﴿۷۱﴾ قُلْ أَرَعِيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَّا اللَّهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيْكُمْ بِضَيَّاءِ أَفَلَا تَسْمَعُونَ

بگو: آیا اندیشیدهاید که اگر خدا شب را تا روز رستاخیز پایدار بدارد، کدام خدایی غیر از «الله» برای شما روشنی خواهد آورد؟ پس آیا نمی‌شنوید؟

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «سرماد» به معنای دائم و همیشگی است.
- جمله‌ی «أفالاتسمعون»، با محتوای آیه که پیرامون شب است تناسب دارد، زیرا قدرت شنیدن انسان در شب، همچنان محفوظ است، هرچند چشمان او چیزی نبیند، چنانکه در آیه بعد که بحث در ارتباط با روز است، جمله «أفالاتتصرون» آمده است.
- از جمله راه‌های شناخت خداوند، اندیشه پیرامون زوال یا تغییر نعمت‌هast، البته جابجایی و توالی شب و روز، یکی از بزرگترین نعمت‌ها و آیات الهی است.

پیام‌ها:

- ۱- شیوه احتجاج با مخالفان را از خداوند بیاموزیم. «قل أرایتم»
- ۲- بهترین نشانه‌های خداشناسی آن است که برای همه کس، در همه جا و در همه وقت، قابل دسترسی باشد. «قل أرایتم»
- ۳- یکی از شیوه‌های قرآن، طرح پرسش‌های بیدار کننده است. «إن جعل الله...»
- ۴- حرکت زمین و ایجاد شب و روز، با اراده‌ی الهی است. «جعل... اللیل سرمدا»
- ۵- طبیعت، زیباترین تابلو و کتاب معرفت الهی است. «اللیل - ضیاء»
- ۶- در عقاید نباید تقلید کرد. «أرأيتم - أفلاتسمعون»
- ۷- در تبلیغ، از وجودان مخاطبین استمداد بطلبیم. «أرأيتم... من الله... أفلاتسمعون»

﴿۷۲﴾ **قُلْ أَرَعِيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الظَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَّهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيْكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ**

(و) بگو: به من خبر دهید که اگر خداوند، روز شما را تا روز رستاخیز جاودان بدارد، کدام خدایی غیر از «الله» برای شما شب خواهد آورد تا در آن آرامش (و آسایش) یابید؟ پس آیا نمی‌نگرید؟

پیام‌ها:

- ۱- نظام حاکم بر هستی، از طرف خداوند است و اگر بخواهد آن را به نظام دیگری تبدیل می‌کند. «إن جعل الله...»
- ۲- قدرت خداوند نسبت به همه‌ی پدیده‌ها یکسان است. «جعل... اللیل سرمدا، جعل... الظهار سرمدا»
- ۳- شب برای آسایش است و انسان نیازمند آسایش. «تسکنون فيه»
- ۴- افراد بی‌ بصیرت، قابل توبیخ و سرزنش هستند. «أفلاتبصرؤن»
- ۵- شرک، معلول نداشتن بصیرت است. «من الله غير الله... أفلاتبصرؤن»

﴿۷۳﴾ وَمِنْ رَّحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمْ أَلَيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و از رحمت اوست که برای شما شب و روز را قرار داد تا در آن آرامش یابید و از فضل او (روزی خود را) بجویید، و باشد که شکر گزارید.

نکته‌ها:

□ در آیات قرآن، همیشه شب بر روز مقدم است. شاید از آن جهت که تاریکی شب، ذاتی زمین واز خود آن است، ولی روشنی روز، از خورشید است که بر زمین عارض می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- منشأ خلقت و اعطای نعمت، نیاز او، یا طلب ما نیست، بلکه بخشنده‌گی و رحمانیت اوست. «وَ مِنْ رَّحْمَتِهِ جَعَلَ»
- ۲- آرامش شب، مقدمه تلاش روز است. «لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا»
- ۳- خداوند، بخشنده است، ولی انسان باید تلاش کند. «مِنْ رَّحْمَتِهِ جَعَلَ... لِتَبْتَغُوا»
- ۴- شب برای آسایش و روز برای کار و فعالیت است. «لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ»
- ۵- آنچه بدست آوریم از فضل اوست، به زرنگی خود ننازیم. «مِنْ فَضْلِهِ»
- ۶- نعمت‌های مادی باید مقدمه‌ی شکر و کسب مراتب معنوی باشد. «لِتَسْكُنُوا... لِتَبْتَغُوا... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»
- ۷- دنیا اگر وسیله‌ی رشد، قرب و شکر بدرگاه الهی باشد، منفور و مذموم نیست. «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

﴿۷۴﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شَرَكَاءِ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَرْعُمُونَ

و (باز بخاطر آورید) روزی را که (خداوند) آنها را ندا می‌دهد، پس می‌گوید: کجایند آن (همتایان و) شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟!

نکته‌ها:

▣ این آیه، شبیه آیه‌ی ۶۲ همین سوره است که قبلاً گذشت.

پیام‌ها:

- ۱- صحنه‌ی حضور مشرکان در قیامت، صحنه‌ای قابل یادآوری است. «و یوم
ینادیهم...»
- ۲- آنان که برای خداوند، شریکی قائلند، خود را برای پاسخگویی آماده نمایند.
«أَيْنِ شَرْكَائِي» (انسان مسئول اندیشه و گرایش خود است)
- ۳- قیامت، روز ظهور پوچی معبودان و درماندگی مشرکان است. «أَيْنِ شَرْكَائِي»
- ۴- تمام معبودان در بی‌اثری و همه مشرکان در بی‌جوابی یکسانند. «أَيْنِ شَرْكَائِي»
- ۵- قاضی دادگاه قیامت، ذات مقدس خداوند است. «این شرکائی»
- ۶- برای غیر خداوند، در قیامت، هیچ قدرتی نیست. «این شرکائی»
- ۷- خداوند شریک ندارد، آنچه را شریک او می‌شمنند، پندار و توهّمی بیش
نیست. «كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»

﴿۷۵﴾ وَنَزَّعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ
إِلَّهٌ وَّظَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

و (در آن روز) از هر امتی، گواهی بیرون می‌آوریم، پس (به مشرکان) می‌گوییم:

دلیل خود را (بر شرک) بیاورید! پس می‌فهمند که حق، مخصوص خاست و هر
چه به دروغ می‌بافتند، از (دست) آنان رفته و محو شده است.

نکته‌ها:

- ▣ موافق قیامت، متعدد است، در یک موقف بر لب‌های انسان مهر خورده و اعضا و جوارح
دیگر به شهادت می‌پردازند؛ «شَهِيدٌ عَلَيْهِمْ سَعْهُمْ وَابْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ»^(۱) در موقفی دیگر،

۱. فصلت، ۲۰.

انسان می‌تواند سخن بگوید: «وقفوهم إِهْمَ مسْئُولُون»^(۱) در یک جا سخنی با انسان گفته نمی‌شود؛ «لَا يَكْلِمُهُمُ اللَّهُ»^(۲) ولی در جای دیگر، خداوند می‌فرماید: «هاتوا برهانکم» □ گرچه بعضی احتمال داده‌اند که مراد آیه این باشد که خداوند از هر گروه مشرک، یکی از افراد برجسته را به عنوان شاهد و سخنگو بیرون می‌کشد و از او می‌پرسد: برهان شرک شما چیست؟ ولی با توجه به روایتی که در ذیل آیه از امام باقر علیه السلام آمده است^(۳) مراد این است که در هر عصر و زمانی، انسان معصومی (پیامبر یا وصی پیامبر) که به اعمال مردم آگاه باشد، وجود دارد تا در قیامت به عنوان گواه رفتار مردم، شاهد قرار گیرد.

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، گواهان از خود امّت‌ها بر می‌خیزند. «من كُلَّ أَمَّةٍ شَهِيدًا»
- ۲- محاکمات روز قیامت، علنی و حضوری است. «شَهِيدًا فَقْلَنَا»
- ۳- عقاید و افکار خود را بر اساس برهان و دلیل محکم تنظیم کنیم. زیرا شرک برهانی ندارد و در آخرت بهانه، خریداری ندارد. «هاتوا برهانکم»
- ۴- مشرکان، منطق و برهان ندارند. «هاتوا برهانکم»
- ۵- هر نوع کتمان حقایق، فقط در دنیاست، در آخرت با کنار رفتن پرده‌ها، حق و حقیقت، ظاهر و متجلی می‌شود. «فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ»
- ۶- اگر چه مجرمین در قیامت به فکر انکار هستند، ولی حضور گواه، آنان را به بن‌بست می‌کشاند. «شَهِيدًا... فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ»
- ۷- باطل، رفتني است. «ضُلُّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»

۱. صافّات، ۲۴.

۲. بقره، ۱۷۴.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰.

﴿۷۶﴾ إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَعَاتَّيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ
مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَخْ
إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ

هماناً قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم نمود، با آن که ما آنقدر از گنج‌ها (و صندوق جواهرات) به او داده بودیم که حمل (آن ذخایر و) کلیدهایش بر گروه نیرومند نیز سنگین بود. روزی قومش به او گفتند: مغرورانه شادی مکن، به درستی که خداوند شادمانان مغور را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

- در تفسیر مجمع‌البیان حدیثی نقل شده که قارون پسرخاله‌ی حضرت موسی و انسانی دانشمند بود و در خواندن تورات، مهارت بی‌نظیری داشت. او ابتدا از یاران موسی ﷺ و از جمله گروه هفتاد نفری ملازم آن حضرت برای اعزام به کوه طور و مناجات در آنجا بود، اما به واسطه بدست آوردن ثروت بی‌حساب، علم مخالفت برداشت و سرانجام مورد خشم و قهر الهی واقع گردید.
- حضرت موسی در طول دوران مبارزه‌اش با سه محور اصلی فساد و طغيان، درگیر بود: یکی محور قدرت و زور که فرعون، سردمدار آن بود. دیگری اهرم ثروت و زر که قارون، مظہر آن بشمار می‌رفت، و سومی عامل فریب و تزویر که سامری رهبری آن را به عهده داشت. به عبارت دیگر، حضرت موسی با مثلث شوم زور، زر و تزویر، دست به گریبان بود.

پیام‌ها:

- ۱- ذکر نمونه‌های تاریخی، مایه‌ی عبرت آیندگان است. «إنَّ قارون...»
- ۲- سابقه‌ی خوب، دلیل برآینده خوب و یا چشم‌پوشی از انحرافات امروز نیست.
- ۳- فامیل پیامبر بودن، به تنها‌یی عامل موْفَقیَّت و نجات نیست. «كانَ مِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ»
- ۴- وجود بستگان منحرف، نباید از مقام افراد صالح و مصلح بکاهد. «إنَّ قارونَ كَانَ

من قوم موسی*)

۵- ثروت بدون حساب، وسیله‌ی قدرت و قدرت، عاملی برای تجاوزگری و

عیاشی است. «الكنوز - فبغى عليهم - لا تفرح»

۶- ثروت، ما را مغزور و سرمست نسازد. «لاتفرح»

۷- نهی از منکر در مقابل سرمایه‌داران، حتی بر طبقه محروم نیز لازم است. «قال

له قومه لا تفرح»

۸- افراد سرمست، از محبت الهی محروم‌ند. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرَحِينَ» (آری ثروت

ودارایی نشانه‌ی محبوبیت نزد خداوند نیست).

﴿۷۷﴾ وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الْدَّارَ الْأُخْرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا
وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ
لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ

و (ای قارون!) در آنچه خداوند به تو داده است، سرای آخرت را جستجو نما و (در عین حال) بهره‌ات را نیز از این دنیا فراموش مکن و همان‌گونه که خداوند به تو احسان کرده است، تو نیز (از این ثروت به دیگران) احسان نما و بدبیال فساد در زمین مباش که خداوند، فسادگران را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

▣ حضرت علی علیه السلام در تفسیر جمله‌ی «لاتنس نصیبک من الدنیا» فرمود: یعنی از سلامتی، قوت، فراغت، جوانی و شادابی خود برای آخرت استفاده کن.^(۱)

▣ در این آیه به چند دستور و رهنمود تربیتی اشاره شده است:

الف: توجه داشتن به آخرت، همراه با بهره‌مندی از دنیا.

ب: احسان به دیگران با توجه به الطاف خداوند به انسان.

۱. تفسیر نورالثقلین.

ج: دوری از فساد با توجه به «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»

پیام‌ها:

- ۱- دنیا مزرعه‌ی آخرت است. «وَابْتَغْ فِيمَا أَتَاكَ اللَّهُ الدَّارُ الْآخِرَةِ» (به قارون گفته شد: از این امکانات سرای آخرت را دنبال کن.)
- ۲- دارایی ثروتمندان، از آن خداست. «أَتَاكَ اللَّهُ»
- ۳- آخرت را باید با جدیّت دنبال نمود، هر چند دنیا را نیز نباید فراموش کرد.
«ابْتَغْ - لَا تَنْسِي»
- ۴- مال و ثروت می‌تواند وسیله‌ی سعادت اخروی گردد. «وَابْتَغْ فِيمَا أَتَاكَ اللَّهُ الدَّارُ الْآخِرَةِ»
- ۵- موعظه‌ی ثروتمندان، کار پسندیده‌ای است. «وَابْتَغْ...»
- ۶- هرکس به سهم و نصیب خود اکتفا کند و باقی را صرف آخرت نماید. «وَابْتَغْ... وَ لَا تَنْسِي نَصِيبِكَ...»
- ۷- در موضعه، به نیازهای طبیعی هم توجه داشته باشیم. «لَا تَنْسِي نَصِيبِكَ»
- ۸- ثروت بی‌حدّ، بهره‌مندی بی‌حساب را بدنبال ندارد. نصیب هرکس محدود و مشخص است. «نَصِيبِكَ»
- ۹- آخرت طلبی از طریق احسان به دیگران است. «وَابْتَغْ... وَ أَحْسِنْ»
- ۱۰- برای دعوت دیگران به احسان، یادآوری احسان الهی در حق آنان کارساز است. «أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»
- ۱۱- سرمایه‌داران بی‌ایمان، در معرض فساد هستند. «لَا تَبْغِ الفَسَادَ»

﴿۷۸﴾ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي أَوْلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمْ أَمْجَرٌ مُوْنَ

(قارون در جواب) گفت: همانا این (ثروت فراوان) به واسطه دانشی که نزد من است، به من داده شده، آیا او نمی‌دانست که خداوند، قبل از او از میان نسل‌ها، کسانی را که از او نیرومندتر و مال‌اندوزتر بودند، هلاک کرده است؟ و (در آن هنگام حتی) از گناهان مجرمان (هم) سؤالی نمی‌شود؟!

نکته‌ها:

■ سؤال: با اینکه در آیات بسیاری از قرآن می‌خوانیم که سؤال قیامت از همه کس؛ «فلنسئلَ الَّذِينَ أُرْسَلُ إِلَيْهِمْ وَ لَنْسَئلَنَّ الْمُرْسَلِينَ»^(۱)، از همه چیز؛ «وَ لَنْسَئلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^(۲)، از همه حال؛ «إِنْ تُبْدِوا مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ»^(۳) و از همه جا؛ «إِنْ تَكْ مُتَّقِلٌ حَبَّةً مِّنْ حَرَدٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ»^(۴) خواهد بود، پس چرا در این آیه آمده است: «لَا يَسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِمُ الْجَحْرَمُونَ»؟!
پاسخ: آیاتی که دلالت بر سؤال دارد، مربوط به قیامت است ولی آیه اخیر، اشاره به زمان نزول قهر الهی در دنیاست که در آن هنگام دیگر مهلتی برای سؤال و جواب وجود ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- غرور علمی، گاهی آنچنان انسان را خودمحور می‌سازد که دیگر نقش هیچ کس یا هیچ چیز را قبول ندارد. «أَنَّمَا اوتْتَهُ عَلَى عِلْمٍ عَنْدِي»
- ۲- به علم خود نازیدن، اخلاق قارونی است. «عَلَى عِلْمٍ عَنْدِي»
- ۳- ثروت و قدرت را احسان الهی بدانیم، نه محصول علم و تلاش خود. (مردم می‌گفتند: این خداوند است که به تو ثروت داده است، قارون می‌گفت: خودم بر اساس علم، آن را پیدا نموده‌ام). «أَحْسَنَ اللَّهُ - عَلَى عِلْمٍ عَنْدِي»
- ۴- آشنایی با تاریخ، بهترین درس عبرت است. «أَوْلَمْ يَعْلَمُ... مَنْ قَبْلَهُ»
- ۵- قلع و قمع گردنشان، از سنت‌های خداوندی است. (قدرت و ثروت، مانع

۱. اعراف، ۶.

۴. لقمان، ۱۶.

۲. نحل، ۹۳.

۳. بقره، ۲۸۴.

نزول قهر الهی نیست). «اھلک من قبله»

۶- قدرت و ثروت، سعادت آفرین نیست. «اھلک... اشدّ منه قوّة و اکثر جمّا»

۷- دست بالای دست بسیار است. «من هو اشدّ منه»

۸- هشدار! اگر قهر الهی فرا رسد، دیگر فرصتی برای سؤال و جواب و چون و
چرا نخواهد بود. «لا یُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِمُ الْجَرْمُونَ»

﴿۷۹﴾ فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلُ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

(روزی قارون) با تمام تجمل خود در میان قومش ظاهر شد، (با دیدن این

صحنه) آنان که خواهان زندگانی دنیا بودند (آهی کشیده و) گفتند: ای

کاش مثل آنچه به قارون داده شده، برای ما نیز بود. براستی که او بهره‌ی

بزرگی (از نعمت‌ها) دارد.

پیام‌ها:

۱- قدرت و ثروت در دست انسان‌های غافل، سبب فخر فروشی، خودنمایی و تجمل‌گرایی است. «فخرج على قومه في زينته»

۲- به رخ کشیدن ثروت، صفتی قارونی است. «فخرج على قومه في زينته»

۳- قارون صفتان، خود را برتر از دیگران می‌دانند. «على قومه»

۴- اشرافی‌گری حاکمان، می‌تواند فرهنگ مردم را تغییر دهد. «على قومه في زينته... يا ليت لنا...»

۵- ظواهر زیبای دنیا، دامی برای جذب و انحراف کوته‌فکران است. «قال الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»

۶- آرزوی قارون شدن، آرزوی دنیا پرستان کم خرد است. «يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يا ليت لنا...»

﴿۸۰﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلٌ لَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ

و (اما) کسانی که علم و آگاهی (واقعی) به آنان داده شده بود، گفتند: وای بر شما! پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند (از این مال و ثروت)، بهتر است، و (البته) جز صابران، آن (پاداش) را دریافت نخواهند کرد.

نکته‌ها:

■ قارون، خود را عالم و کسب ثروت را به واسطه‌ی علم خود می‌دانست؛ «او تیه علی علم عندي» اما خداوند در این آیه می‌فرماید: علم حقیقی با مال‌اندوزی سازگار نیست.

پیام‌ها:

- ۱- دلباختگان دنیا سزاوار سرزنش و نکوهش اند. «ویلکم»
- ۲- خداوند از فرزانگان بنی اسرائیل به خاطر برخورد با دلباختگان دنیا ستایش می‌کند. «قال الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ...»
- ۳- علم واقعی، انسان را به سوی آخرت و تقوی و عمل صالح سوق می‌دهد. «قال الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ»
- ۴- عالم آگاه کسی است که زرق و برق دنیا او را مجدوب نسازد و دنیاگرایان را تحقیر کند. «قال الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ»
- ۵- علمای باید مردم را از عشق به دنیا برحدز دارند. «قال الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ»
- ۶- اگر چیزی را از کسی منع می‌کنیم، در صورت لزوم و توان، بهتر از آن را به او عرضه نماییم. «ثوابُ اللَّهِ خَيْرٌ»
- ۷- ایمان و عمل صالح، زمانی سعادت آفرین است که انسان بر آن پایدار باشد. «آمن و عمل صالحًا و لَا يُلَقِّهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ»

﴿۸۱﴾ فَخَسْفَنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ أَلَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ

پس ما، او و خانه اش را به زمین فرو برديم و هیچ گروهی نبود که او رادر برابر قهر خداوند یاري کند و خودش نيز نمي توانست از خويش دفاع نماید.

نکته ها:

- انسان می تواند در دو قوس حرکت کند: قوس صعودی که به معراج رسد و قوس نزولی که به زمین فرو رود.

پیام ها:

- ۱- نتیجه ظلم، هلاکت است. «فِيْغَى عَلَيْهِم... فَخَسْفَنَا بِهِ»
- ۲- زمین، گاهی مأمور قهر خداوند است. «فَخَسْفَنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْض»
- ۳- سرانجام ثروت اندوزی، بخل، غرور و هلاکت است. «فَخَسْفَنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْض»
- ۴- ثروت، وسیله‌ی نجات نیست. «مَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ»

﴿۸۲﴾ وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيُكَانَ أَلَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنَّ مَنْ أَلَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيُكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ

و همان کسانی که موقعیت دیروز او (قارون) را آرزو می کردند (با دیدن صحنه هلاکت او) می گفتند: وای! (بر ما) گویا خداوند، (رزق و) روزی را برا هر کس از بندگانش که بخواهد، گشاده و یا تنگ می گرداند، (و) اگر خداوند بر ما منت ننهاده بود، هر آینه ما را نیز (با او) به قعر زمین بردده بود، وای! گویی کافران، رستگار نمی شوند.

پیام‌ها:

- ۱- در برخورد با مسائل، زود قضاوت نکنیم. (آنان که دیروز حسرت می‌خوردند ای کاش مثل قارون بودند، امروز می‌گویند: چه خوب شد که ما مثل او نبودیم) «قَنَّوَا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ - وَ يَكَانُنَّ»
- ۲- هرگز نخواهیم که مانند ثروتمندان مغدور و غافل باشیم. «قَنَّوَا مَكَانَهُ... وَ يَكَانُنَّ»
- ۳- به جای تمای ثروت دیگران، به داده‌های الهی قانع باشیم. «قَنَّوَا مَكَانَهُ... يَبْسُطُ الرِّزْقَ... وَ يَقْدِرُ»
- ۴- همه آرزوها، به صلاح نیست. «قَنَّوَا مَكَانَهُ»
- ۵- گاه، مستجاب نشدن دعا و برآورده نگردیدن آرزو، بزر ترین لطف و منت الهی بر انسان است. «قَنَّوَا مَكَانَهُ... مَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا»
- ۶- حوادث، سبب بیداری فطرت‌ها و تغییر پندارها و خواسته‌های غلط است. «لَوْلَا أَنْ مَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا»
- ۷- ثروتی که انسان، آن را از جانب خدا و برای او نداند، او را به کفر می‌رساند. «لَا يَفْلُحُ الْكَافِرُونَ»

﴿۸۳﴾ تِلْكَ الْدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

(ما، نجات و سعادت در) آن سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که خواستار برتری و فساد در زمین نباشند و سرانجام، (رستگاری) از آن پرهیز کاران است.

نکته‌ها:

- این آیه به منزله قطعنامه داستان قارون است که هر گونه ثروت‌اندوزی و برتری‌جویی، مایه‌ی هلاکت در دنیا و شقاوت در آخرت می‌شود. بر اساس روایات، حضرت علی علیهم السلام، این

آیه را برای تاجران بازار تلاوت می‌فرمود.^(۱) امام خمینی^{ره} بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز در پایان درس اخلاقشان برای طلاب و فضلای حوزه‌ی علمیه‌ی قم به آن عنایت داشتند.

▣ در حدیث می‌خوانیم که اگر کسی به واسطه بهتر بودن بندکفتش بر دیگری خود را برتر ببیند، جزو کسانی است که اراده‌ی علوّ در زمین دارند.

چه بسیارند کسانی که در تهیه مسکن، مرکب، لباس، کلام، ازدواج و نام‌گذاری فرزند، کاری می‌کنند که در جامعه نمودی داشته باشند و مردم متوجه آنان شوند که به فرموده روایت، این افراد اراده برتری در زمین دارند و از بهشت محرومند.

پیام‌ها:

- ۱- سرای آخرت بس عظیم است. (کلمه‌ی «تلک» برای بیان عظمت است)
- ۲- هرگونه برتری طلبی، ممنوع است. «لا يَرِيدُونْ عَلَوًّا»
- ۳- منشأ فساد، برتری جویی است. «لَا يَرِيدُونْ عَلَوًّا... وَ لَا فَسَادًا»
- ۴- پرهیزکار کسی است که اراده‌ی تفاخر و برتری بر دیگران ندارد. «لَا يَرِيدُونْ عَلَوًّا... وَالْعَاقِبةُ لِلْمُتَّقِينَ»

**﴿٨٤﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى
الَّذِينَ عَمِلُوا الْسَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**

هر کس نیکی آورد، برای او (پاداشی) بهتر از آن خواهد بود، و هر کس بدی آورد، پس کسانی که کارهای ناروا انجام دهد، جز (به اندازه) آنچه کرده‌اند، مجازات نمی‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- کار نیک، مطلوب و پسندیده است، از هر کس و به هر مقدار که باشد. «مَنْ جاءَ
بِالْحَسَنَةِ»

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و روح‌البیان.

۲- مهم‌تر از انجام کار نیک، به سلامت رساندن آن به صحنه‌ی قیامت است. «جاء بالحسنة» (چه بسیارند کسانی که کارهای خوبی انجام می‌دهند، ولی به واسطه گناه، مبت گذاشتن، عجب و یا تحقیر دیگران، آن را از بین می‌برند و نمی‌توانند کار خوب خود را به قیامت برسانند).

۳- انسان‌ها در انتخاب راه زندگی آزادند. «من جاء بالحسنة - من جاء بالسيئة»

۴- حتی در گفتار، سخن خویش را از خوبی‌ها آغاز کنیم. (ابتدا کلمه «الحسنة» آمد، سپس «السيئة»)

۵- در نظام سراسر لطف الهی، پاداش نیکی‌ها بیشتر از خود نیکی‌هاست هر چند به مرحله عمل نرسد و در حالت اندیشه و طرح باقی بماند، ولی کیفر کار بد به اندازه کار بد و به شرطی است که از درجه‌ی فکر و اندیشه بگذرد و لباس عمل بپوشد. «عملوا السیئات»

۶- کار نیک دیگران را فراموش نکنیم، حتی اگر یک عمل ساده باشد، «الحسنة» ولی بدکاران را وقتی جزا دهیم که برکار بد خود اصرار داشته باشند. «کانوا يعملون»

۷- خداوند پاداش نیکی‌ها را با فضل خود می‌دهد، ولی در کیفر بدکاران با عدل خویش رفتار می‌کند. «فله خيرٌ منها - لا يجزي... الا ما كانوا يعملون»

﴿٨٥﴾ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْءَانَ لَرَأَدْكَ إِلَى مَعَادٍ قُلْ رَبِّيْ أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىْ وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

همانا آن کس که قرآن را (بر تو نازل و عمل به آن را) بر تو واجب کرد، قطعاً تو را

به وعده‌گاه (و زادگاهت) باز خواهد گردانید. بگو: پروردگارم آگاهتر است که چه

کسی هدایت آورده و چه کسی در گمراهی آشکار است.

نکته‌ها:

■ در آیه هفتم گذشت که خدا به مادر موسی الهام فرمود که فرزندت را به دریا بینداز و نگران

مباش که ما او را به تو باز خواهیم گرداند، «القیه فی الیم» - اَنَا رَادُّهُ إِلَيْكَ در این آیه نیز خدا به پیامبر اسلام وعده می‌دهد که او را به زادگاهش بازگرداند. «لرَادِكَ إِلَى معاد» آری، همان قدرتی که موسی را به مادر برگرداند، تو را نیز (بعد از هجرت) به مکه برخواهد گرداند.

■ در اینکه «معاد» اشاره به چه معنایی دارد و مصدق آن چیست، نظرات متفاوتی ارائه شده است؛ بعضی آن را «مکه» زادگاه پیامبر ﷺ و این آیه را یک خبر غیبی دانسته‌اند، که ای پیامبر! روزی همین مکه به دست تو فتح خواهد شد و به آن بازخواهی گشت. عده‌ای نیز آن را مقام محمود پیامبر (مقام شفاعت)، و جمعی هم آن را به قیامت و بهشت، معنا و تفسیر کرده‌اند. اما روایات، مراد از معاد در این آیه را رجعت پیامبر اسلام به دنیا می‌دانند. از عقاید قطعی ما که از آیات و روایات بسیاری بر می‌آید، «رجعت» است. یعنی اینکه خداوند گروهی از اولیای خود را قبل از قیامت به دنیا برخواهد گرداند.

پیام‌ها:

- ۱- ابلاغ قرآن سبب تمرد کفار و هجرت پیامبر شد، اما خدای قرآن دوباره پیامبر را به زادگاهش برخواهد گرداند. «لرَادِكَ إِلَى معاد»
- ۲- تلاوت، تبلیغ و عمل به قرآن، قبل از هر کس بر خود پیامبر واجب است. «فرض عليك القرآن»
- ۳- تعبیر به فرضیه بودن قرآن، نشانگر اهمیت و جایگاه والای آن است. «فرض عليك القرآن»
- ۴- مهاجر فی سیل اللّه، با عزّت به موطن خویش باز خواهد گشت. «لرَادِكَ إِلَى معاد» تنوین کلمه‌ی «معاد»، نشانه‌ی عظمت و عزّتمندی است.^(۱)
- ۵- در مقام بیان نیز ابتدا از نقاط مثبت شروع کنیم. «مَنْ جاءَ بالْهُدَىٰ - مَنْ هُوَ فِي ضلالٍ»

۱. بازگشت شکوهمندانه امام خمینی ره پس از سالها هجرت در راه خدا، نمونه‌ای عینی بود که خود آن را دیده و بخاطر داریم.

﴿٨٦﴾ وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ
فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ

و تو اميد نداشتی که (این) کتاب (آسمانی) به توالقا گردد، (و این نزول نبود،) مگر
رحمتی از سوی پروردگارت، پس (به شکرانه‌ی آن) هرگز پشتیبان کافران مباش.

نکته‌ها:

▣ دو شبهه میان حضرت موسی علیه السلام و محمد صلی الله علیہ وسلم در آیات این سوره به چشم می‌خورد:
۱- حضرت موسی به امید به دست آوردن آتش، به سوی آن رفت و به نور رسید، «فلمّا آتاهَا نُودِي...» (آیه ۳۰)، پیامبر اسلام صلی الله علیہ وسلم نیز به قصد عبادت به غار حرا رفت که با وحی آسمانی آشنا شد. «ما کنست ترجوا ان...»

۲- در آیه هفده حضرت موسی اظهار داشت: «رَبِّ بَا آتَنَتَ عَلَىٰ فِلنَ اکونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ» پروردگار! به خاطر لطفی که به من کردی من هرگز یاور تبهکاران نخواهم بود. در این آیه نیز خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیہ وسلم می‌فرماید: «يُلْقِي إِلَيْكَ الْكِتَابُ... فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ» به خاطر کتاب آسمانی که به توالقا شده، هرگز یاور کافران مباش.

پیام‌ها:

۱- حتی انبیا با آن پاکی روح و کمال عبودیت، توقع دریافت وحی نداشته‌اند، وحی، رحمت الهی بوده است. «ما کنست ترجوا... إِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ»

۲- بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی، از شئون ربوبیت خداوند است. «رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ»

۳- برائت و پرهیز از پشتیبانی کافران به قدری مهم است که شکرانه‌ی نزول وحی قرار گرفته است. «يُلْقِي إِلَيْكَ الْكِتَابُ... فَلَا تَكُونَنَّ...»

۴- هرگونه حمایت از کفر و پشتیبانی از جرم ممنوع است. «فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ»

﴿ وَ لَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ ءَايَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ وَ أَدْعُ إِلَى رَبِّكَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾

و (به هوش باش) پس از آنکه آیات الهی به سوی تو نازل گردید، (وسوسه‌ها و تهدیدات کفار) تو را (از تبلیغ و عمل به آن) باز ندارد و (همچنان دیگران را) به سوی پروردگارت دعوت کن و هرگز از مشرکان مباش.

نکته‌ها:

■ بعثت، مراحلی دارد:

الف: گرفتن وحی. «يُلْقِي إِلَيْكَ الْكِتَابَ»

ب: برایت از کفار. «فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا»

ج: صلابت در کار. «لَا يَصُدُّنَّكَ»

د: دعوت دیگران. «أُدْعُ إِلَى رَبِّكَ»

ه: اخلاص در عقیده و عمل. «لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

■ توجه به توحید و نفی شرک و کفر آنچنان مهم است که خداوند در این آیات بارها پیامبر ﷺ را بر آن هشدار می‌دهد. غالب جملات پیرامون این مسئله در آیات اخیر، با نون تأکید ثقیله و با لحن مبالغه آمده است. «لَا تَكُونَنَّ - لَا يَصُدُّنَّ - لَا تَكُونَنَّ»

پیام‌ها:

۱- کوتاه‌آمدن در ابلاغ وحی، نوعی تقویت کفر است. «فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ وَ لَا يَصُدُّنَّكَ»

۲- دشمنان حتی برای شخص پیامبر ﷺ نیز نقشه دارند. «لَا يَصُدُّنَّكَ»

۳- رهبران آسمانی نیز به تذکرات الهی نیازمندند. «لَا يَصُدُّنَّكَ»

۴- رسالت باید همراه عزّت و قاطعیت باشد. «لَا يَصُدُّنَّكَ... بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتَ

۵- علم و آگاهی، مسئولیت را سنگین‌تر می‌کند. «بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتَ إِلَيْكَ»

۶- کسی در دعوت به حق موفق می‌شود که قاطع و نفوذناپذیر باشد. «لَا يَصُدُّنَّكَ...

أَدْعُ إِلَى رَبِّكَ»

۷- دعوت باید خالصانه باشد و هیچ مسئله‌ای را جز رضای خداوند در نظر نگیرد. «أَدْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» آری کسی که به خاطر ملاحظه دیگران دعوت به خدا نکند، در مدار شرک قرار گرفته است.

۸- دعوت باید به سوی خدا باشد، نه خود. «أَدْعُ إِلَى رَبِّكَ»

۹- شرک‌زادایی و مبارزه با کفر، سرلوحه‌ی فعالیت پیامبران و از تأکیدات بسیار جدی خداوند است. «لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

﴿۸۸﴾ وَلَا تَدْعُ مَعَ أَللَّهِ إِلَيْهَا أَخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهُهُ

لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و (هرگز) معبد دیگری را با «الله» مخوان که معبدی جز او نیست. همه چیز جز وجه او ناپود است، حکم (و حاکمیت، تنها) از آن اوست، و همه به سوی او بازگردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

▣ فرقه «وهابیت» اظهار می‌دارند که هر کس، غیر خدا را بخواند، مشرک می‌شود، زیرا خداوند فرموده است: «لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»^(۱)، بنابراین کسانی که در توسل، اولیای خدا را صدا می‌زنند، مشرکند! اما این آیه توضیح می‌دهد که مشرک، کسی است که غیر خدا را به عنوان خدای دیگر بخواند: «لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ أَهَمًا آخَرَ» و ناگفته پیداست که شیعیان هیچ مقامی را به عنوان خدا صدا نمی‌زنند، بلکه به عنوان کسی که نزد خداوند آبرو دارد صدا می‌زنند، آن هم آبرویی که از طرف خداوند به او داده شده است، نظیر انبیا و اولیای الهی، نه هر شفیع و آبرومند موهومی. زیرا بتپرستان نیز در دنیای خیال خود، برای بت‌ها آبرویی تصوّر می‌کردند.

■ در این آیه، شرک‌زدایی با عبارات مختلفی بیان شده است؛

الف: خدای دیگری را با «الله» مخوانید.

ب: معبدی جز الله نیست.

ج: همه چیز جز او نابود شدنی است.

د: حاکمیت، تنها از آن اوست.

ه: تنها به سوی او باز می‌گردید.

■ پادشاه کشور سعودی هر سال روز عید قربان علمای فرقه‌های اسلامی را می‌همان می‌کند.

در یکی از سالها علامه سید شرف‌الدین جبل عاملی (از علمای برجسته لبنانی) به مهمانی دعوت می‌شود. علامه همین که وارد جلسه شد، قرآنی را که جلد چرمی داشت به شاه هدیه کرد. شاه آن را گرفت و بوسید. علامه گفت: تو مشرک هستی! شاه ناراحت شد که چرا چنین تهمتی می‌زنی؟ علامه گفت: چون شما چرمی را بوسیدی که پوست حیوان است و احترام

به پوست حیوان شرک است!

شاه گفت: من هر پوستی را نمی‌بسم، کفش من از چرم و پوست حیوان است، ولی هرگز آن

را نمی‌بسم، این قطعه چرم، جلد قرآن قوارگرفته است.

علامه فرمود: ما نیز هر آهنه را نمی‌بسمیم، آهنه را می‌بسمیم که صندوق یا ضریح و درب و پنجره‌ی قبر پیامبر یا امامان معصوم علیهم السلام باشد.

آری، شرک آن است که ما کسی یا چیزی را در برابر خدا علم کنیم و برای او قدرتی مستقل قائل شویم، در حالی که شیعه قدرت اولیای خدا را مستقل نمی‌داند، بلکه قدرتی وابسته به قدرت الهی می‌داند و اگر گنبد و بارگاهی می‌سازد به خاطر آن است که به مردم اعلام کند در اینجا مرد توحید دفن شده است. کسی که در اینجا دفن شده در راه خداشید گشته و فدا و فنای توحید شده است. پس گنبد و بارگاه، یعنی مرکزی که زیر آن فریاد توحید بلند است، نه مرکزی در برابر مسجد.

■ امام رضا علیه السلام فرمودند: «وجه الله» پیامبر خدا و حجت‌های او در زمین هستند که به وسیله

آنان به خدا، دین و معرفت او توجه می‌شود.^(۱) در دعای ندبه درباره امام زمان علیهم السلام می‌خوانیم: «أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يُوقَنُ» و نیز می‌خوانیم: «أَيْنَ وَجْهُ الَّذِي يَتَوَجَّهُ إِلَيْنَا»

پیام‌ها:

- ۱- موحد واقعی کسی است که از همهٔ معبدوها، ابرقدرت‌ها، ایسم‌ها و طاغوت‌ها آزاد باشد. «لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ أَهَّاً آخَرَ»
- ۲- به آنچه رفتني است، دل نبنديم و خود را اسیر آنها نسازيم. «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ لِّا وَجْهَهُ» چنانکه حضرت ابراهیم فرمود: «إِنِّي لَا أُحِبُّ الْآقْلِينَ»^(۲)
- ۳- حاکمیت، مخصوص خداوند است. «لِهِ الْحُكْمُ»
- ۴- معبد واقعی چند شرط دارد:
 - الف: فناپذیر نباشد. «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ لِّا وَجْهَهُ»
 - ب: بر هستی فرمانرو باشد. «لِهِ الْحُكْمُ»
 - ج: فرجام همه به دست او باشد. «إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ»
- ۵- مر ، نابودی نیست، بازگشت به مبدأ است. «إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ»

پروردگار!! مزهی تلاوت، تدبر و پندگیری از قرآن را به ما بچشان.
 پروردگار!! چراغ دل ما را به نور قرآن روشن و وجود ما را روشنی بخش قرار ده.
 پروردگار!! رفتار و گفتار ما را برخاسته از قرآن و سیره و سنت پیامبر اکرم ﷺ
 و اهل بیت معصومش علیهم السلام قرار بده.

آمين رب العالمين

.۲. انعام، ۷۶

۱. توحید صدق، ص ۱۱۷.

